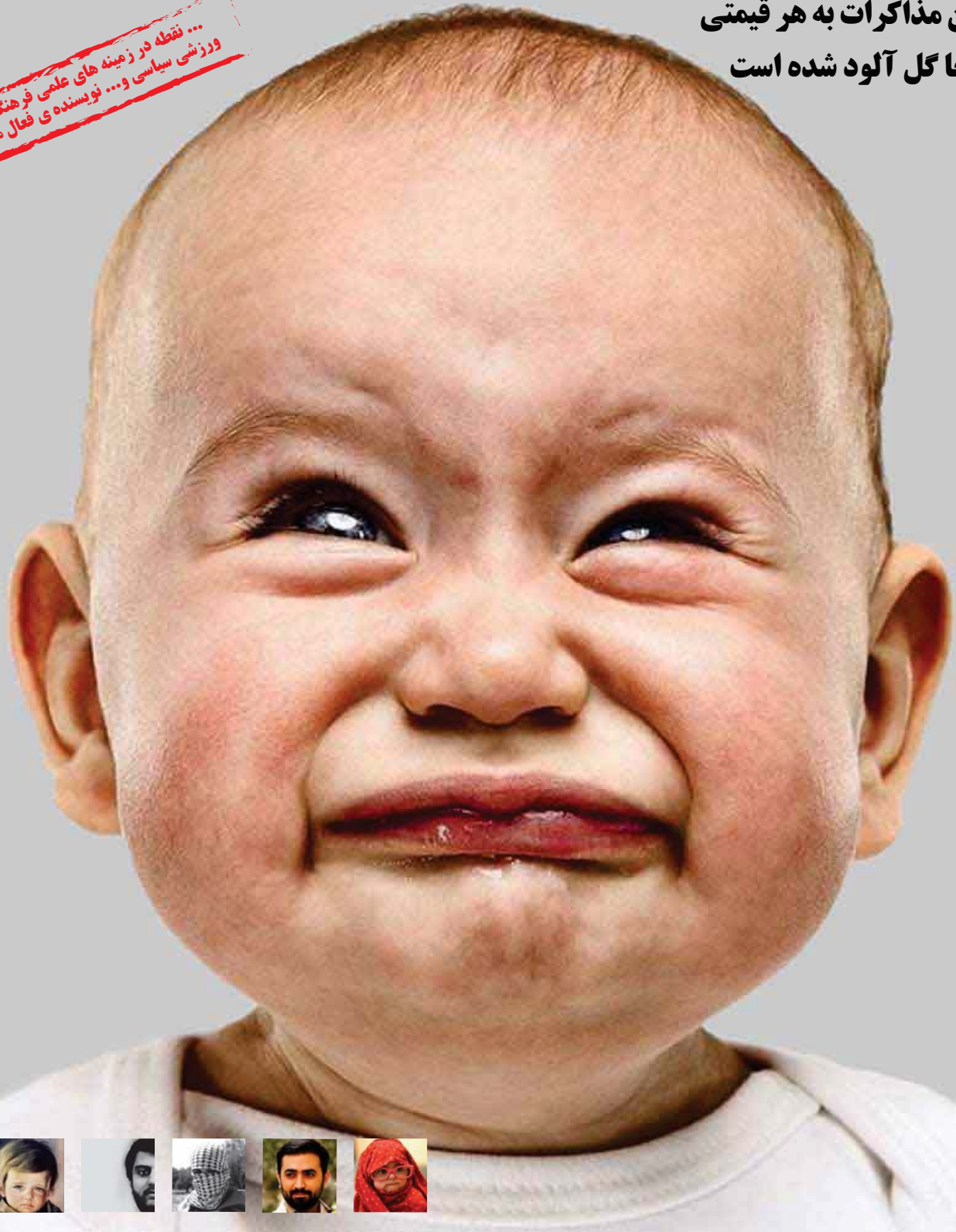


واجبی دینی به نام کتاب خوانی  
انقلاب خمینی در قلب میلیون ها آفریقایی  
طرفداران مذاکرات به هر قیمتی  
آب از کجا گل آلود شده است  
و ...

... نقطه در زمینه های علمی فرهنگی هنری  
ورزشی سیاسی و... نویسنده ی فعال می پذیرد



رسول علی

رسول





بحث لقاء الله و ملاقات با خداست.  
هدف آفرینش بشر و هدف «انک کادحُ الی ربک کدحاً» - همه این تلاش‌ها و زحمات‌ها -  
همین است که «فملاقیه»: ملاقات کند.  
اگر کسی موطن در لقاء الله است و بر لقاء الله توپین نفس کرده است، «فلیرح معنا»: باید  
با حسین راه بیفتد. نمی‌شود توی خانه نشست.  
نمی‌شود به دنیا و تمتعات دنیا چسبید و از راه حسین غافل شد.  
باید راه بیفتیم.  
این راه افتادن از درون و از نفس ما، با تهذیب نفس شروع می‌شود و به سطح جامعه و  
جهان می‌کشد.

# بِسْمِ اللَّهِ



صاحب امتیاز: شبکه ی اجتماعی فیض بوک [www.FeizBook.ir](http://www.FeizBook.ir)

مدیر مسئول: علی اولیایی

سرمدبیر (پیش شماره): سید کرامت حسینی، زینب سادات حسینی

هیئت تحریریه: زینب سادات حسینی، سید محمدمعین میرقادری

محسن رحیمی، یا کریم (نام کاربری)

طراحی و صفحه آرایی: علی اولیایی

با همکاری: محمد واثق، امین اسلامی، سرکار خانم باقری

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا شَرِيكَ لَهُ فِي خَلْقِهِ وَلَا تَشْبِيهَ لَهُ فِي عَظَمَتِهِ

## فهرست

|       |    |
|-------|----|
| ..... | ۴  |
| ..... | ۴  |
| ..... | ۴  |
| ..... | ۶  |
| ..... | ۷  |
| ..... | ۹  |
| ..... | ۹  |
| ..... | ۱۱ |
| ..... | ۱۱ |
| ..... | ۱۳ |
| ..... | ۱۵ |
| ..... | ۱۹ |
| ..... | ۲۰ |
| ..... | ۲۲ |

سخن سردبیر  
یک لنگه جوراب برای ...  
اصلا قدرت یعنی چی؟

انقلاب خمینی در قلب میلیون ها آفریقایی  
طرفداران مذاکرات به هر قیمتی  
سخنی با سید مرتضی  
شوخی جالب حاج همت  
واجبی دینی به نام کتاب خوانی  
معرفی کتاب

چرا نباید وصیت نامه امام را فراموش کنیم  
ننه غلام  
اینستاگرام ، خوب یا بد ؟  
آب از کجا گل آلود شده است  
سخن آخر





سردبیر!؟

## سخن نخست فرستی برای نگروستین

بسم الله...

بنا به رسم معمول هر نوشتار در این سبک و سیاق لازم بود چند خطی در قالب سخن سردبیر بنویسیم. هرچند اهل نویسندگی نیستم و با ادبیاتی اینچنین قرباتی ندارم، لکن توضیحی مختصر در باب سه نقطه خالی از لطف نیست...

ایده آلی که برای سه نقطه در نظر داشتیم چیزی شبیه کشکول بود. کشکولی که نیاز مخاطبان مجازی خود را برطرف کند. از همه چیز گرفته تا همه جا! در باب سبک زندگی، فرهنگ و هنر، ورزش و دنیای تکنولوژی و... کشکولی که برای هرکس که در این دنیای مجازی گمشده ای داشته باشد مطلبی قابل تامل داشته باشد و از آنجایی که گفته اند همه چیز را همه کس داند و همه کس هنوز زاده نشده است کار را به اهل مجازی اش میسپاریم.

کاش کمی از دنیای لایک و بازنشر و کپی پیست و تلفن همراه و شبکه های مجازی و من های ساختگیمان خارج شویم و از بیرون به خود بنگریم که چه داریم و باید به کجا برویم. شاید سه نقطه فرصتی برای نگروستین به خود باشد. یاد کشکول درویش مصطفای "من و او" افتادم...



محمد وافعی

### به بهانه ی روز مرد

### یک لنگه جوراب سفید برای پای راست لطفا ...

دخترک به مغازه آمد. سلام کرد و جلوتر رفت. قدش به ویتترین مغازه نمیرسید. با نگاه معصومانه ای اجناس رو و در انداز میکرد نگاهش به نقطه ای متمرکز شد. چشمانش برق میزد سریع پولهایش را کیفش در آورد و اونهارو شمرد با خوشحالی گفت یک لنگه جوراب سفید برای پای راست لطفا ...

مغازه دار خنده ای کرد و گفت پس پای چپ چی؟

دخترک یک قدم عقب تر رفت و خنده بر لبانش خشک شد سرش رو پایین انداخت و با ناراحتی گفت پدرم گفته پای چپم رو در شلمچه پیش خدا به امانت گذاشتم .....

دیگه هیچوقت پاش بر نمیگرده...



منبع: اینترنت

## اصلا قدرت یعنی پی؟

در ابتدا باید بدانیم مفهوم «قدرت» به چه معناست؟

قدرت توان تحمیل اراده ی خود بر

(۱) طبیعت

(۲) دیگران

(۳) و خود است. همه ی افراد از قدرت استفاده می کنند. در خانواده، محل کار، اجتماع و... قدرت به کار گرفته می شود. تنها شئون، ابزار، و نوع شکل آن تفاوت دارد.

قدرت را می توان از حیث کارکردی و ابزاری تقسیم بندی کرد. بر اساس تقسیم بندی «ژوزف نای»، یکی از نظریه پردازان مطرح دکترین قدرت نرم، قدرت بر دو نوع «قدرت سخت»

Hard power و قدرت نرم Soft power تقسیم می

شود. اما در ایران تقریباً از یک دهه پیش تا به حال، قدرت را بر سه دسته تقسیم بندی می کنند. و در حد فاصل بین قدرت سخت و قدرت نرم، از قدرت دیگری به نام «قدرت نیمه سخت» نام می برند. این تقسیم بندی سه گانه از قدرت تنها مخصوص ایران است و در هیچ عرف آکادمیکی چنین تقسیم بندی وجود ندارد. حال باید ببینیم که این سه نوع قدرت چه تعریف و چه اجزاء و ابزاری دارند و نیز هر یک از آنها ناظر بر کدام یک از حوزه ها هستند:

۱- قدرت سخت:

همان طور که از اسم آن می توان دریافت، ناظر بر قدرت نظامی و توان نظامی است. بنابراین موضوعی به نام «خشونت» عنصر اساسی آن است. از طریق اعمال قدرت سخت است که شخص یا کشور خاصی را «مجبور» به انجام دادن کاری می

کنند. بنابراین قدرت سخت، «قهری» و «اجبارآمیز» است. این نوع قدرت معمولاً زمانی استفاده می شود که کشوری بخواهد کشور و سرزمینی دیگر را به تصرف خود در آورد.

۲- قدرت نیمه سخت:

ساز و کار قدرت نیمه سخت از طریق «تشویق» و «تنبیه» است. حوزه ی کاری این نوع قدرت متنوع است و مشتمل بر حوزه های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... می شود. از طریق به کارگیری قدرت نیمه سخت می توان با استفاده از اعضای یک کشور، «دولت»ی دست نشانده در آن کشور به وجود آورده و از این طریق بر دولت و بازار و ارکان مهم آن جامعه تسلط پیدا کرد.

۳- قدرت نرم:

که بیشتر ناظر بر ابعاد فرهنگی، روانی و اطلاعاتی است. تعبیری که رهبر انقلاب از این نوع قدرت داشته اند. اصطلاح «استعمار نو» بوده است. در این نوع قدرت، به جای تصرف و تسلط سرزمین ها و یا دولت ها، تصرف «ذهن» ها و «قلب» ها مد نظر قرار می گیرد. و از این طریق، یعنی با تسلط بر ذهن و قلب افراد یک جامعه می توان آنان را به «قتناع» رساند. به سادگی روشن است که ابزارهای رسیدن به چنین هدفی در اولویت اول، رسانه های فرهنگی و اطلاعاتی است. نکته مهم این

است که در مقابل قدرت سخت و نیمه سخت می توان صلابت به خرج داد و مقابله به مثل کرد. اما در فرایند قدرت نرم از آنجا که فعالیت ها و عملکردهای آن به صورت غیر مستقیم و ناملموس است، انسان بدون آن که بداند تحت تاثیر قرار گرفته و به اصطلاح دچار «استحاله» شده و به عنصری در اختیار بیگانه تبدیل می شود. مبرهن است که جامعه آماری برای به کارگیری چنین قدرتی با توجه به ویژگی های خاصی که اعضای جوان یک کشور دارند، در درجه ی اول معطوف به این قشر می باشد. و به همین علت رهبر انقلاب چندی پیش در دیدار با دانشجویان کشور، جوانان و دانشجویان را «فسران جنگ نرم» نامیدند.

**در فرایند قدرت نرم از آنجا که فعالیت ها و عملکردهای آن به صورت غیر مستقیم و ناملموس است، انسان بدون آن که بداند تحت تاثیر قرار گرفته، به اصطلاح دچار «استحاله» شده و به عنصری در اختیار بیگانه تبدیل می شود.**



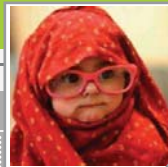


انقلاب خمینی در قلب میلیون‌ها آفریقایی



طرفداران مذاکرات به هر قیمتی!





زینب سادات حسینی

## انقلاب خمینی در قلب میلیون‌ها آفریقایی

سید ابراهیم زکزی، فردیست که به سیدحسن نصرالله آفریقا معروف است. شخصیتی که به واسطه ی انقلاب اسلامی ایران و آشنایی با امام خمینی(ره) شیعه شده و جریانی را در نیجریه پایه ریزی کرده که جمعیت انگشت شمار شیعیان نیجریه را در عرض ۳۵ سال به بیش از ده میلیون نفر رساند.

جمعیت نیجریه در حال حاضر افزون بر ۱۵۰ میلیون نفر برآورد میشود که بیش از ۶۰ درصد مردم آن مسلمان، ۳۰ درصد مسیحی و ده درصد بقیه پیروان باورهای آئیمستی (مذاهب و باورهای نظیر طبیعت پرستی) هستند.

در نیجریه بیش از ۲۵۰ قبیله وجود دارد که مهمترین آنها، هائوسا (۲۹ درصد) یوربا (۲۱ درصد) و ایبو (۱۸ درصد) هستند. بزرگترین آنها، هائوسا با اکثریت مسلمان در شمال کشور زندگی میکنند. از سال ۲۰۰۰ میلادی در شمال نیجریه شریعت اسلامی اجرا می شود و تقاضاهایی نیز مبنی بر اجرای قوانین اسلام در سراسر نیجریه وجود دارد. در این زمینه درگیری هایی نیز بین دولت و معترضان جنبش سلفی «بوکوحرام» در چند ایالت از جمله کانو، بورنو و یوبه در شمال نیجریه انجام گرفت. رهبر این گروه (محمدیوسف) روحانی تندروی سلفی، مدارس به شیوه ی غربی را بر خلاف قواعد اسلامی دانسته و با فعالیت آنها مخالفت میکند. گروه «بوکوحرام» (به معنای تحصیل حرام است) در کنار گروه خودخوانده ی دیگری به نام (طالبان نیجریه) در شمال نیجریه با دولت درگیر شدند. این درگیری ها در ژوئیه ی ۲۰۰۹ میلادی صدها کشته بر جای گذاشت. برخی تحلیلگران معتقدند که ایجاد و سازماندهی شعبه ای از طالبان و القاعده در نیجریه به جهت مبارزه با گسترش روز افزون جریان انقلابی شیعیان آنجا به رهبری سید زکزی است.

### تشیع در نیجریه

جمعیت شیعیان نیجریه بالغ بر ده میلیون نفر گزارش شده است. برخی منابع، جمعیت آنها را تا بیش از این ها هم اعلام کرده اند. و این درحالیست که قبل از انقلاب

اسلامی ایران این عدد به کمتر از هزار نفر تخمین زده می شود با این وصف هم اکنون نیجریه در رتبه ی سومین کشور شیعه نشین دنیا بعد از ایران و عراق قرار گرفته است. شیعیان نیجریه همه ۱۲ امامی بوده و اغلب از مقلدین امام خمینی(ره) و آیت الله خامنه ای هستند و بیشتر در شمال این کشور سکونت دارند.

حرکت اسلامی نیجریه به رهبری شیخ ابراهیم زکزی از بیست سال پیش تا کنون به طور روزانه، روزنامه منتشر می کند و به زودی شبکه های رادیویی، اینترنتی و تلویزیونی راه اندازی خواهد کرد. هم چنین فیلم های مستند بسیاری درباره ی ویژگی های مثبت شیعیان و سران آنها به زبان محلی دوبله شده و به صورت دی وی دی در مراکز مهم در معرض فروش قرار دارد. در گذشته، این جنبش، کوچک و محدود بود اما اکنون گسترش یافته و افراد بسیاری عضو آن شده اند. به طوریکه به جنبش بزرگی تبدیل شده است. این در حالیست که همه ی نگاه ها متوجه ی جنبش بوکوحرام یک جنبش اسلامی تکفیری است که به ظاهر برای ایجاد دولت اسلامی در نیجریه میجنگد.

### رهبری شیعیان

رهبر شیعیان در نیجریه شیخ ابراهیم زکزی است. فردی بسیار محبوب و قابل نفوذ در غرب آفریقا که تشکیلات و برنامه های تبلیغی او میلیون ها نفر از مردم غرب آفریقا را با انقلاب اسلامی ایران و مکتب اهل بیت آشنا کرده و ده طرقدار گفتمان از نتایج این محسوب می واسطه ی شخصیت امام اسلامی ایران از حدود ۳۵ سال رهبری



سید ابراهیم زکزی

این جریان را در غرب آفریقا به عهده دارد.

### از طرح ترور تا ده ها توطئه ی دیگر علیه جنبش

شکل گیری و رشد شایان توجه شیعیان در نیجریه در کنار شکوفائی امیدها و آرزوهای حق طلبان و مستضعفان، موجب بروز و تشدید مخالفت مخالفان از جمله سازمان های صهیونیستی و وهابی علیه این جریان و رهبران آنها بوده است. بررسی دقیق این مخالفت ها از همکاری پنهان دو جریان سلفی و صهیون در قالب حرکت های تروریستی علیه شیعیان حکایت دارد. این اقدامات عمدتاً با طراحی موساد و با مشارک نیروهای امنیتی نیجریه عملیاتی شده است. برای نمونه میتوان به طرح ترور شیخ زکزی، رهبر مذهبی شیعیان در سال ۲۰۰۹ میلادی اشاره کرد. این نقشه قرار بود با انفجار بمب در محل اسکان شیخ در زاریا اجرا شود، اما طرفداران شیخ در بدنه ی حکومت او را از این توطئه مطلع کردند.

### شهادت سه فرزند سید ابراهیم در یک روز

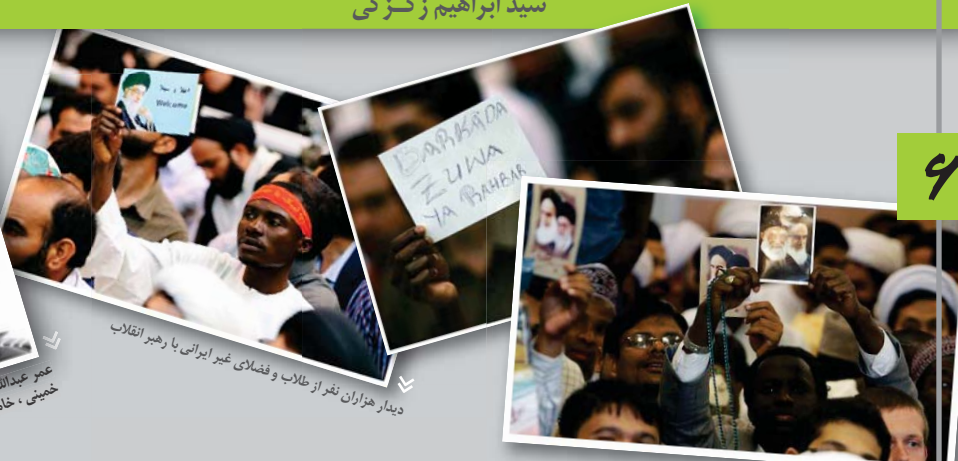
شیعیان نیجریه، مراسم عید فطر سال گذشته را در حال و هوایی متفاوت برگزار کردند؛ زیرا آنها داغ شهادت مظلومانه ی دوستان و بستگان خود را در حادثه ی خونین راهپیمائی روز جهانی قدس شهر «زاریا» بر دل داشتند. پس از این حادثه، شیخ زکزی همه ی مردم را به آرامش دعوت کرد و خود بر پیکر شهدا نماز خواند و پیکرهای پاک این شهیدان را همراه با هزاران نفر از پیروان تشییع کرد. مردمان نیجریه سال گذشته شاهد صحنه ی موثر دیگری هم بودند و آن هم آرامش و صلابت و ایمان شیخ زکزی و تاسی او از خانوان اهل بیت بود به گونه ای که شیخ یکایک پسرانش را با آرامش و معنویت تمام و بدون ذره ای ابراز ناراحتی شخصاً دفن کرد. رفتار خالی از تبعیض و با طمأنینه ی سید در مواجهه با این داغ بزرگ یادآور عظمت و رفتار بزرگان دین بود و این گونه بود که حماسه ای دیدنی از ایمان به خداوند و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) رقم زد. در روز عید فطر برخی ها منتظر بودند تا توجه به طرفداران انبوه میلیونی شیخ؛ ایشان عملاً در نماز عید فطر اعلام جنگ داخلی کند، لیکن ایشان با آرامشی عجیب در خطبه اول نماز، خطبه ی امیر المومنین(ع) در روز عید فطر را قرائت کرد. وی همچنین با ارائه ی توضیحاتی درباره ی احکام و شرایط نماز عید فطر افزود: ظهور امام زمان(عج) دقیقاً مطابق آنچه در سنت پیامبر (ص) بوده است، اجرا خواهد شد. وی در خطبه ی دوم نماز از جنایاتی که مأموران امنیتی دولت نیجریه در مراسم جهانی روز قدس زاریا انجام دادند، سخن گفت.

عکس حضرت امام خمینی (ره) در دستان کودکان آفریقایی



عمر عبدالله، جوان آفریقایی که به عشق انقلاب نام فرزندانش را خمینی، خامنه ای، مطهری و بهشتی گذاشته است.

دیدار هزاران نفر از طلاب و فضلاء غیر ایرانی با رهبر انقلاب







سید محمد معین میرقادری

## طرفداران مذاکرات به هر قیمتی!

در اواخر دوران خشونت و تجرّ در ایران و اندکی پیش از شروع دوران اعتدال و آرامش و ثبات و ... ، یک حرفی در میان مردم باب شده بود. مکرراً می شنیدم که مردم آگاه و «رسانه بین» ما شکایت داشتند که چرا این دولت مردان و زورگویان و متحجران می خواهند که دور خودشان حصار بکشند؟! تا کی ایران باید مانند یک جزیره ی ایزوله از همه جدا باشد و اصطلاحاً «شاخ» شود؟!

این روشنفکران و متفکران مدعی بودند که الان دیگر آن دوران گذشته که کسی به تنهایی برنده باشد. بازی با پاسکاری یک تیم ۱۲ نفره پیش می رود و کسی که تک روی کند (به هر دلیلی!) بازنده خواهد بود! ایران اگر می خواهد به جایی برسد و از این وضعیت اسف بار و فلاکت باری که در این چند دهه دچارش شده خارج شود، باید با بقیه دست دوستی دهد و به روابط انسانی و جهانی تن دهد!

خلاصه این که از این حرف ها زیاد می شنیدیم و سعی می کردیم خوش بین باشیم که اصلاً عامه ی مردم جامعه ی ما و این مدعیان و جنجال گران و حق به جانبان مغزشان را برای نظافت زیر دوش British Broadcasting Corporation ها نمی گیرند. اصلاً هم از این تعجب نمی کردیم که چرا همه ی این ها دارند یک سری حرف مشابه و یکسان را تکرار می کنند. (مثلن!)

بالاخره آن دوره ی خشونت و تک روی و شاخ بازی به سر آمد و با ظهور جریان تدبیر و امید و اعتدال، همه ی مردم از شدت شادی به کف خیابان ها ریختند و با رقص و پایکوبی، ورود این جریان امیدبخش را تبریک و خوش آمد گفتند. روزها گذشت و همه منتظر بودند که سیاست دوستی و دست دراز کردن و «عائب آخاک بالاحسان ایله» جواب دهد و خیلی ها هم آنقدر ایمانشان زیاد بود که منتظر بودند بعد از ۱۰۰ روز سیل دلارها به کشور هجوم آورد و تحریم ها رخت بر بندد و رفاه و ثروت همه گیر شود و غیره!

قصد جدال و اثبات ندارم. اما افراد واقعیت نگر می دانند (حتی اگر اظهار نکنند) که وضع اقتصادی و رفاه و معیشت مملکت چقدر عوض شد! البته این اصلاً بد نیست که در یک حکومتی که ادعای مردم سالاری دارد، دولت همان کاری را بکند که عامه ی مردم مدعی هستند. ولی به شرطی که فرض نخست

ما مبنی بر عدم دخالت تبلیغات Main Stream Media بر اذهان عمومی جامعه صادق باشد!

و اما یک حرف کوچک من با این قشر که اکنون شاید متنبّه شده اند ( یا شاید آنقدر ایمانشان زیاد هست که هنوز هم به آن تدبیر امید دارند!) : مکرراً از شما شنیده ام که می گویند: «خب ایران به آمریکا فحش میده! میگه مرگ بر آمریکا! آمریکا هم دلش میخاد تحریم کنه! ما نباید فحش بدیم تا تحریم نشیم! اصن به ما چه که فلسطین چی شده؟ چرا بگیم مرگ بر اسرائیل که اینجوری خفت گیرمون کنن؟! تقصیر خودمونه! این حکومت ظالم (نه اصن این رژیم فاجر!) از بس خودخواه هست هی میره جلوی آمریکا و اسرائیل گردن کلفتی میکنه و ما مردم مظلوم و مستضعف رو به این روز میندازه!»

و اما جواب من به شما: فرض کنید که یک گروه دیکتاتور بر کشور شما حکومت می کنند. قانونشان هم این هست که اگر کسی به آن ها اعتراض کند، سرکوبش می کنند. در حالت پایدار



هم وضع رفاه و این چیزها مثلن خوب هست! شما هم با خودتان می گویند: «اگر چه این نظام دیکتاتوری هست، لیکن ما به ایشان اعتراض نمی کنیم تا نامان آجر نشود! اصلاً به ما چه؟ اگر چیزی نگوئیم که به ما کاری ندارد!» اندکی می گذرد و این نظام بر ظلم و جور خود می افزاید. منزل همسایه هایتان را به آتش می کشد. میوه های باغ فلان فامیلتان را به تاراج می برد! دختر فلان همکارتان را به زور کنیز خودش می کند و ... یک سؤال: آیا همچنان سر در گریبان خود می کنید و دم بر نمی آورید؟! قطعاً نه! اگر به انسانیت خودتان ایمان داشته باشید، می ریزید بر پستر خیابان ها و تار و پود آن دیکتاتور را بر می چینید. صریحاً هم اعتقاد دارید که «چو عضوی به درد آورد

روزگار/ دگر عضوها را نماند قرار». و یک سؤال دیگر! حالا که شما در مورد کشور و جامعه ی خودتان چنین حسی دارید و حاضرید مورد تهدید واقع شوید تا جلوی ظلم بایستید، چرا در مورد جامعه ی جهانی دقیقاً سیاستان برعکس هست؟!

من و شما که می دانیم که مثلاً بمب هسته ای نداریم و اصلاً بمب هسته ای در این زمان به درد هیچ کسی نمی خورد! حالا چرا باید به آمریکا التماس کنیم که «آقا تو رو خدا باور کن که ما نداریم و اصن بیا ببین»؟! در زمان مرحوم مصدق، دقیقاً این برنامه می خواست اجرا شود که کشور ما بدون نیاز به غرب، متکی به خودش پیشرفت کند و اقتصادش مستقل و عزتمندانه باشد. الان BBC و دست اندرکارانش دائم به ما تلقین کرده و می کنند که ما نمی توانیم به تنهایی کار را پیش ببریم. مجدداً یک سؤال دارم: اگر ما نمی توانیم، پس چرا ضد دولت مصدق کودتا کردند؟! چرا نگذاشتند مصدق با دست خودش به شکست دچار شود؟! اگر مطمئن نبودند که برنامه ی مصدق عملی خواهد شد، باز هم به زور متوسل می شدند و راه خشونت و کودتا را پیش می گرفتند؟! عقلاً می دانند که نه!

البته فقط مصدق نیست! در طول تاریخ و ارض جغرافیا از این مصداق ها زیاد داریم. تلویزیون می خواهد که تو فکر کنی به تنهایی نمی توانی و تحت هر شرایطی «باید» دست استمداد به سوی آمریکا دراز کنی. او طبق منافعش عمل می کند، تو چرا طبق منافعش فکر نمی کنی؟!

” امام خمینی:

امروز ایران از همه وقتها مبتلتر است؛ یعنی همه با او مخالفند. تبلیغات دنیا؛ سرتاسر تبلیغات راه افتاده است برای اینکه اسلام را زمین بزنند؛ «صلح بکنید!»، این بر خلاف نظام انسانی است، بر خلاف نظام اسلامی است، بر خلاف ایده انبیاست که با مفسد، با کسی که فساد به راه می اندازد و هر روز مفسده اش را دارید می بینید و به طبع مفسد است و مخالف همه چیزهای انبیا هست، صلح بکنید. این مخالف قرآن است، مخالف عقل است، مخالف اسلام است، مخالف ارزش انسانی است. ... کدام ملت می گوید ما صلح بکنیم، جز آن مرفه ها و آنهایی که اسباب عیش شان فراهم نیست، یا آنهایی که متوجه نیستند .

العقل لكم و الأمر إليكم...





سپنی باسید مرتضی  
شوقی جالب خالجهت



محسن رحیمی

## سفنی با سید مرتضی

بررسی دقیق آثار سید شهیدان اهل قلم چیزی که دستگیر می شود آن است که ما با شخصیتی روبرو هستیم که در تحلیل هایش جریانی دیالکتیک را میان فلسفه و عرفان نگاهی عمیق و متفکرانه به فعل و انفعالات فرهنگی در جامعه در قالب آثار هنری را شکل داده است.

دید وسیع و آینده نگری وی در جهت دهی به تفکراتی که در روند شکل دهی فرهنگ جامعه موثرند را می توان در بررسی مقالات او یافت تحلیل های متفاوت و گونه ی منحصر به فرد نوشتار او را به شخصیتی خارج از جمعیت مشغول زمان خویش بدل ساخته ، تا جایی که آثار کلام وی را که در بیست سال

اندی پیش نوشته شده را میتوان به صورت ملموس در حال مشاهده کرد. خارج از همه ی این تفاسیر باید گفت سید مرتضی شخصیتی است که هنر را وسیله ای برای دریافت مخاطب عام از تفکرات بزرگ انقلابی خاص می داند، برای این منظور هنرمند برای خلق اثر هنری خویش باید ذو ابعاد و ذو روش باشد در زمان زیست کند و خود را وام دار گذشته بزرگ خویش بداند تا متعهد شود. زندگی پر فراز و نشیب راوی فتح مترتب گذر از همه تجربه ها و تفکرات تاریخی زندگی وی است

که رشد یافته و با انقلاب متکامل شده است کسی که خود قصه گوی جنگ و شهادت است چه زیبا تر آن باشد که روزی خود داستان شهادتش را روایت کنند ...

یادت همیشه ماندگار سید بزرگوار

شاید در شرایط آن روز حرف زدن در خفقان روشنفکرزده جامعه وقتی صدایی از گوشه ای بلند می شد که دیده شدنش در محافلی که پر بود از زرق و برق افکار مضحک مدیران به

اصطلاح فرهنگی که رویه حرکت مدیریت خود را وام دار آموخته های خود در جامعه تکثر زده ی غربی می دانستند عجیب بوده باشد صدایی که محتوای کلامش سخنانی آرمانی در ظاهر شعار زده داشت تا جایی که قشر دغدغه مند فرهنگی نیز دیگر حوصله بحث بر سر این افکار و بازگشت به غلیان و جوشش آن افکار متأثر از یک انقلاب زخمی جنگ را نداشتند و در "کیهان" بر علیه اش مقاله می زدند! جنگ بر سر تفکرات سید مرتضی در زمان حیاتش از دوسوی بود : پاسخ به تفکرات فرهنگی و پوسیده حزب الهی ها ی آن زمان و جدل و مقابله با افکار مخرب و نارسبستی جبهه ی تکنیک زده ی روشنفکر!

ابعاد شخصیتی سید مرتضی را چگونه باید کنکاش کرد ؟ با



سرعتش زیاد بشه، اول علامت خطر میدهند، بعد ایست میدهند، بعد تیرهوائی میزنند، آخر کار اگر خواست بدون توجه دژبانی رد بشود، به لاستیک ماشین تیر میزنند. ولی این بسیجی هایی که تو میگی، من یک کیلومتر مانده بهشان مرتب چراغ میدم، سرعتم رو کم میکنم، هنوز بیست متر مانده پیاده می شوم و یک دستی تکان میدهم و دوباره می خندم و سوار می شوم و باز آرام از کنارشان رد می شوم. آخر این بسیجی ها مشکوک بشوند؛ اول رگبار می بندند. بعد تازه بادشان میاد که باید ایست بدهند. یک خشاب و خالی می کنند، بابای صاحب بچه را در می آورند، بعد چند تا تیر هوائی شلیک می کنند و آخر که فاتحه طرف خوانده شد، داد می زنند ایست. این را که حاجی گفت: بمب خنده بود که توی قرارگاه منفجر شد. حالا نخند کی بخند....

حاج همت گفت: بفرمائید، چه دلخوری!...  
امیر عقیلی گفت: حاجی شما هر وقت از کنار پاسگاه های ارتش، از کنار ما که رد می شوی، یک دست تکان می دهی و با سرعت رد می شوی. اما حاجی جان، من به قربانت بروم، شما از کنار بسیجی های خودتان که رد می شوی، هنوز یک کیلومتر مانده، چراغ می دی، بوق می زنی، آرام آرام سرعت ماشین ات را کم می کنی، بیست متر مانده به دژبانی بسیجی ها، با لبخند از ماشین پیاده میشوی، دوباره باز دستی تکان میدهی، سوار می شوی و میروی.

رد میشی اصلا مارو تحویل نمی گیری حاجی، حاجی بخدا ما خیلی دل مان میاد. حاج همت این ها را که از امیر عقیلی شنید، دستی به سر امیر کشید و خندید و گفت: اصل ماجرا این است که از کنار پاسگاه های شما که رد می شوم، این دژبان های شما هر کدام چند ماه آموزش تخصصی می بینند که اگر یک ماشین از دژبانی ارتشی ها رد شد، مشکوک بشوند؛ از دور بهش علامت میدهند، آروم آروم دست تکان میدهند، اگه طرف



خبرگزاری دفاع مقدس

## شونی بآلب حاج همت

یک روز که فرماندهان ارتش، در یک قرارگاه نظامی برای طراحی یک عملیات، همه جمع شده بودند، حاج همت هم از راه رسید، امیرعقیلی، سرتیپ دوم ستاد «لشکر ۳۰ پیاده گرگان»، حاجی را بغل کرد و کنارش نشست، امیر عقیلی به حاج همت گفت: حاجی یک سوال دارم، یک دلخوری خیلی زیاد، من از شما دلخورم.





ولجبي ديني به نام كتاب خواني!  
معرفي كتاب (فانواده)





## ولایی دینی به نام کتاب خوانی!

کتاب، دروازه‌ای به سوی گستره‌ی دانش و معرفت است و کتاب خوب، یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. همه‌ی دستاوردهای بشر در سراسر عمر جهان، تا آن‌جا که قابل کتابت بوده است، در میان نوشته‌هایی است که انسان‌ها پدید آورده‌اند و می‌آورند. در این مجموعه‌ی بی‌ظنیر، آموزش‌های آسمانی، و درس‌های پیامبران به بشر، و دانش‌ها و شناخت‌هایی است که سعادتمندی بشر بدون آگاهی از آن امکان‌پذیر نیست. کسی که با این دنیای زیبا و زندگی‌بخش - دنیای کتاب - ارتباط ندارد بی‌شک از مهم‌ترین دستاوردهای انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. برای یک ملت، خسارتی بزرگ است که افراد آن، با کتاب سر و کاری نداشته باشند و برای یک فرد، توفیق عظیمی است که با کتاب، مأنوس و همواره در حال بهره‌گیری از آن یعنی آموختن چیزهای تازه باشد. با این دیدگاه، به روشنی می‌توان ارزش و مفهوم رمزی عمیق این حقیقت تاریخی را دریافت که



زینب سادات حسینی

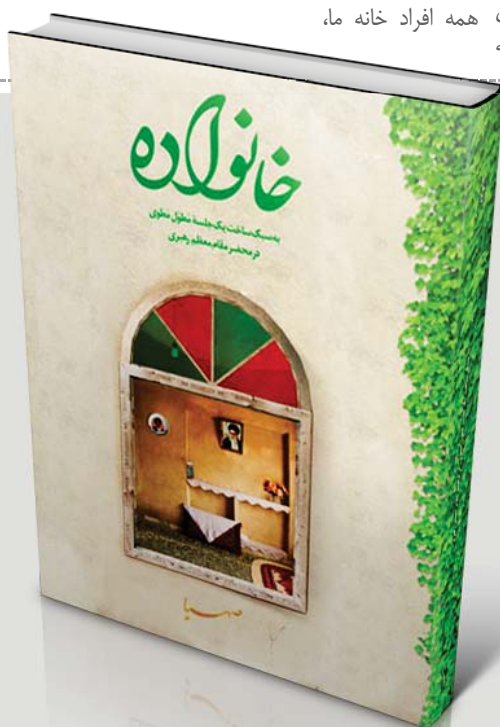
### معرفی کتاب

" خانواده به سبک ساخت یک جلسه ی مَطَوَّلِ مطوی در" محضر مقام معظم رهبری

مقام معظم رهبری در جایگاهی قرار دارند که واجد دو شأن حکمرانی بر امور کشور و حکمرانی بر قلوب و دل و ایجاد فضای رشد معنوی و فضائل در جامعه و پدر بودن برای یکایک فرزندان این مرز و بوم هستند. پدری که دغدغه‌ی مشکلات و دردهای فرزندان را دارند.

دیدگاه مقام معظم رهبری به خانواده به منزله ی یک سلول سازنده برای تشکیل و تکمیل پیکره ی جامعه هست. در باب این موضوع صحبت های زیادی را مطرح نموده اند. در جایی می فرمایند خانواده یک اجتماع کوچک است که اول از زن و شوهر شکل میگیرد؛ بعد با آمدن فرزندان گسترش می یابد و مثل درختی که شاخ و برگ می کند، بارور می شود. خدای متعال، دوستدار این اجتماع کوچک است.

کتاب خانواده مشتمل بر بیش از یک صد سخنرانی حضرت آقا



اولین خطاب خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام(ص) این است که: "بخوان!" و در اولین سوره‌ای که بر آن فرستاده‌ی فکر میکنم که همه خانواده‌های ایرانی باید این‌گونه باشند. توقع عظیم‌الشان خداوند فرود آمده، نام قلم به تجلیل یاد شده است: من، این است. باید پدرها و مادرها، بچه‌ها را از اول با کتاب محشور و مأنوس کنند. حتی بچه‌های کوچک باید با کتاب انس

با تلخی باید اعتراف کنیم که رواج کتاب و روحیه کتابخوانی در پیدا کنند. باید خرید کتاب، یکی از مخارج اصلی خانواده میان ملت عزیز ما که خود یکی از مشعل‌داران فرهنگ و کتاب محسوب شود. مردم باید بیش از معرفت در طول تاریخ پس از ظهور اسلام بوده است، بسی کمتر از آن چیزی است که از چنین ملتی انتظار می‌رود.<sup>۱</sup> تجملاتی - مثل این لوسترها، باید جوری بشود که در سید کالای مصرفی خانواده‌ها، کتاب میزهای گوناگون، مبله‌های مختلف و یک سهم قابل قبولی پیدا کند و کتاب را بخردن برای خواندن، پرده و... - به کتاب اهمیت بدهند. نه برای تزئین اتاق کتابخانه و نشان دادن به این و آن. این هم اول کتاب را مثل نان و خوراکی و یک نکته است، که مسئله کتابخوانی در جامعه است.<sup>۲</sup> وسایل میبایستی لازم بخردند؛ بعد که کتابخوانی را باید جزو عادات خودمان قرار دهیم. به فرزندانمان این تأمین شد به زواید بپردازند. هم از کودکی عادت بدهیم کتاب بخوانند؛ مثلاً وقتی می‌خواهند خلاصه، باید با کتاب انس پیدا کنند. بخوابند، کتاب بخوانند.<sup>۳</sup> در غیر این صورت، جامعه ایرانی به

من این را می‌خواهم عرض کنم، که در منزل خود من، همه هدف و آرزویی که دارد - که حق او افراد، بدون استئنا، هرشب در حال مطالعه خوابشان می‌برد. خود من هم همین‌طورم. نه این‌که حالا وسط مطالعه خوابم ببرد. مطالعه میکنم؛ تا خوابم می‌آید، کتاب را میگذارم و میخوابم. همه افراد خانه ما،

- ۱- پیام به مناسبت آغاز هفته‌ی کتاب - ۱۳۷۲/۱۰/۰۴
- ۲- پیام به مناسبت آغاز هفته‌ی کتاب - ۱۳۷۲/۱۰/۰۴
- ۳- بیانات در دیدار مسئولان کتابخانه‌ها و کتابداران - ۱۳۹۰/۰۴/۲۹
- ۴- مصاحبه پس از بازدید از نمایشگاه بین‌المللی کتاب - ۱۳۶۹/۰۲/۱۹
- ۵- مصاحبه پس از بازدید از نمایشگاه بین‌المللی کتاب - ۱۳۷۴/۰۲/۲۶

در جلسات خطبه خوانی عقد، نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع زن و خانواده، دیدار مداحان در سالروز میلاد حضرت زهرا (س) و جلسات با بانوان نخبه است.

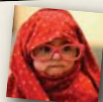
لازم به ذکر هست در مقدمه ی این کتاب خاطراتی جذاب از همسر رهبر معظم انقلاب درج شده که بسی شیرین و خواندنی است .

سبک نوشتاری این کتاب به صورت یک جلسه ی درهم پیچیده است به گونه ای که خواننده متوجه تقطیع کلام نمی شود و انگار که طنین گرم صدای این پدر مهربان در یک مجلس و یک نشست به گوش جان می رسد. در حالیکه این سخنان در جلسات مختلف ایراد شده اند.

حال هر کس خود را از فرزندان معنوی این پدر مهربان و حکیم می داند، شایسته است تمام حالات و رفتارهای خود را آنگونه بسازد که او می خواهد.

امکان خرید اینترنتی این کتاب در فروشگاه اینترنتی صهبا به آدرس [www.JAHADI.IR](http://www.JAHADI.IR) میسر و قیمت کتاب هم ۴۰۰۰ تومان.

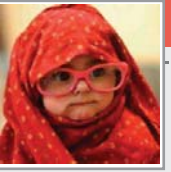
امروز کتابخوانی و علم آموزی نه تنها یک وظیفه ملی، که یک واجب دینی است. از همه بیشتر، جوانان و نوجوانان، باید احساس وظیفه کنند.



چرا نباید وصیت نامه امام را از دست بگیریم



نه غلام...



زینب سادات حسینی

## پهار دلیل برای اینکه

# چرا نباید وصیت نامه ی امام (ع) را از دست بدهیم؟

حرف های آخر همیشه از جنس دیگری هستند معمولاً آدم ها مهمترین گفته ها و حیاتی ترین نکاتشان را میگذرانند برای آن دم آخر که مبادا فراموش شود. مدام هم در ذهنشان مرور میکنند، مبادا چیزی از قلم بیوفتد؛ به ویژه وقتی بخواهند جمعی را برای همیشه ترک کنند. این حرفها وقتی ویژه تر می شود و اهمیتش هنگامی صد چندان میگردد که شخصی که دارد جمع را ترک میکند، رهبر آن جمع باشد، امام آن جمع باشد. در این بین افراد حسابی خسران می کنند اگر گوش هایشان را تیز نکنند و حرف های پیر حکیمشان را به گوش جان نشنوند و به خاطر نسپارند و عملی نسازند. در این نوشتار مروری خواهیم داشت بر مهم ترین دلایل لزوم رجوع به وصیت نامه سیاسی الهی بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی (ع)

## دستور العملی برای ادامه راه

شاید به جرات بتوان گفت مهم ترین دلیل را که بر اساس آن باید به وصیت نامه ی امام رجوع کنیم، می توان در یکی از القاب امام جستجو کرد: «بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران». در همه دنیا رسم است هر کس ایده ای، فکری یا محصولی را خلق میکند، دفترچه ای به عنوان «راهنمای استفاده» آماده می نماید؛ امام هم به عنوان پدر معنوی انقلاب، برای ما که وارثان این ودیعه ی الهی هستیم و مسئولیت سنگین ادامه ی راه بر دوشمان است، چنین دفترچه ای را به یادگار گذاشته است.

دفترچه ای که در آن مهمترین نکات، کلیدی ترین راه کارها، بزرگترین خطرات مسیر و مسئولیت قشرهای گوناگون برای ادامه راه این انقلاب آمده است. جالب است بدانید در این راهنمای استفاده، امام حکیم حتی با ضد انقلاب نیز سخن گفته و آن ها را نیز از قلم نینداخته است. رهبر عظیم الشان انقلاب در بیاناتشان در مراسم نوزدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ع) این گونه به اهمیت رجوع به این راهنمای مسیر اشاره می کنند: «راه امام و خط امام و انگشت اشاره ی امام و نشانه هایی را که امام برای پیمودن این راه قرار داده است باید قدر دانست؛ از همه بیشتر جوان ها و مسئولان کشور باید به مسئله ی توصیه های امام و وصیت نامه امام به چشم یک دستورالعمل نگاه کنند. امروز قوای ثلاثه و مسئولان گوناگون کشور- اعم از نظامی و غیر نظامی و سیاسی و اجتماعی و خدماتی- باید دستور العمل کار خود را همین وصیت نامه امام و راهنمایی های امام قرار بدهند عزت ملت ایران، امنیت پایدار ملت ایران، رشد و توسعه ی مادی ملت ایران، اعتلای معنوی و اخلاقی ملت ایران، در گرو عمل کردن به این توصیه هاست.» (۱۳۸۷/۳/۱۴)

انصافاً رجوع نکردن به چنین راهنمایی از سوی شخصی که بیش از همه انقلاب را می شناخت چیزی جز کم لطفی و خسران نیست و وجود این دستورالعمل که هم چون نوری مسیر را برای ما روشن می کند، هیچ عذر و بهانه ای برای ادامه این

راه باقی نمی گذارد.

## نامه ای از یک حکیم

نکته ی دیگری که وصیت نامه ی امام (ع) را خواندنی میکند، توجه به شخصیت نویسنده نامه است. رهبر انقلاب، حضرت آیت ... خامنه ای در مورد شخصیت امام میفرماید: «امام بزرگوار ما یک حکیم به معنای قرآنی بود»

(بیانات در دیدار معلمین استان فارس ۱۳۸۷/۲/۱۲)

اما وقتی به سراغ معنی واژه ی حکیم میرویم، در کتاب قاموس قرآن تالیف سید علی اکبر قریشی که درباره ی تک واژه های قرآنی بحث میکند این چنین میاییم: «با مراجعه به اصل معنی (حکم) می توان به دست آورد که حکمت یک حالت و خصیصه درک و تشخیص است که شخص به وسیله آن می تواند حق و واقعیت را درک کند و مانع فساد شود و کار را متقن و محکم انجام دهد»

در کنار این خصوصیت، باید گفت امام شخصیتی جامع بودند عالمی که از بعد عرفان، کلام، تفسیر، فلسفه، منطق، تربیت اسلامی، فقهت و شخصیت ذاتی شان، به جایگاه رهبری بی بدیل دست یافته بودند. همه این خصایص در کنار هم آنچنان ژرف اندیشی و دورنگری به امام داده بود که هیچ جامعه شناس یا سیاست مداری به گرد پای ایشان هم نمی رسید. برای فهم بهتر این موضوع پیشنهاد میکنم رجوعی داشته باشید به

نامه تاریخی ایشان به گورباچف؛ نامه ای که در آن فروپاشی شوروی را قیل رخداد این واقعه، تلویحا با این کلمات پیش بینی میکنند: "از این پس کمونیسم را باید در موزه های تاریخ سیاسی جهان جست و جو کرد." این همه مقدمه چینی برای این بود که بگویم عقل سلیم حکم میکند هر کسی که دغدغه ی ادامه ی راه این انقلاب را دارد، بهتر است از گنجینه ی ارزشمند سخنان و به ویژه وصیت نامه یک چنین شخصیتی فوق العاده ای غفلت نکند.

## حقی که به گردن ماست

یکی دیگر از جوهی که لزوم خوانش وصیت امام را پررنگ تر میکند مخاطبیت است که این پیر حکیم برای وصیت نامه خود در نظر گرفته: «اینجانب روح الله الموسوی خمینی که از کرم عظیم خداوند متعال با همه خطایا مایوس نیستم و زادراه پرخطر همان دل بستگی به کرم کریم مطلق است، به عنوان یک نفر طلبه حقیر که هم چون دیگر برادران ایمانی امید به این انقلاب و بقای دست آوردهای آن و به ثمر رسیدن هر چه بیش تر آن دارم، به عنوان وصیت به نسل حاضر و نسل های عزیز آینده، مطلبی هر چند تکراری عرض می نمایم و از خداوند بخشاینده میخواهم که خلوص نیت در این تذکرات عنایت فرماید.»

بله، مخاطب این وصیت نامه تک تک ما هستیم که شاید خیلی هایمان حتی زمان حیات امام را هم درک نکرده ایم اما این پیر فرزانه در قالب کلمات و از ورای سالها، ما را مخاطب خود قرار داده و نامه ای برایمان به یادگار گذاشته است که به تعبیر امام خامنه ای: «جمع بندی شده فرمایشات امام و مبانی و اصول انقلاب ماست.» اکنون حتی اگر این نکته را که رهبری حکیم با همه ی آن ویژگی های استثنایی، ما را مخاطب خود

قرار داده و عقل سلیم حکم میکند به این ندا پاسخ دهیم، در نظر نگیریم، به خاطر حقی که ایشان برگردن ما دارند، بر تک تک ما فرض است که این دعوت را لایک گوئیم. حقی که از امام به گردن ماست، به خاطر اینکه می توانیم در نظامی که اسلام ناب بر آن حاکم است تنفس و زندگی و رشد کنیم. حقی که شاید اگر این روزها در فرانسه، ترکیه، لیبی، بحرین یا حتی عربستان زندگی می کردیم، می توانستیم به خوبی آن را درک کنیم.

## راه سوء استفاده را ببند

این نکته آخر را اگر مهم تر از بقیه نکات نداریم، به جرئت می توانیم بگوییم یکی از مهمترین نکات در رابطه با گفتار و وصیت نامه ی بنیان گذار فقید انقلاب است که متأسفانه بیشتر افرادی که داعیه دار پیروی از خط امام هستند، از آن غافلند. باور داشته باشیم یا نه، وقت بگذاریم و استفاده بکنیم یا نه، مجموعه سخنان حضرت امام (ع) همچون گنجینه ارزشمندی است که بویژه این روزها در عالم اجتماع و سیاست بسیار راهگشاست. در این بین خطر بزرگی که جریان فکری امام را تهدید می کند، قلب تعالیم و اندیشه های ایشان است که جلوگیری از این امر نیازمند بازخوانی و شناخت دقیق شخصیت حقیقی امام بر اساس نوشته ها و آثار به جامانده از ایشان است.

اگر این روزها کمی اخبار را دنبال کنیم، هر چند وقت یکبار با خبری، داستانی یا خوانشی جدید از امام رو به رو می شویم که گاه با همان شناخت اندک ما از حضرت امام، فرسنگ ها فاصله دارد؛ خطری که مربوط به امروز و دیروز نیست، اما هر چه نقش راستین امام در حافظه تاریخی کمرنگ تر شود، جدی تر می گردد.

خطری که خود حضرت روح ... هم آن را پیش بینی می کردند و در پایان وصیت نامه خود درباره آن توضیح دادند: «اکنون که من حاضرم، بعضی نسبت های بی واقفیت به من داده می شود و ممکن است پس از من در حجم آن افزوده شود؛ لهذا عرض می کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می شود، مورد تصدیق نیست مگر آن که صدای من یا خط و امضای من باشد، با تصدیق کارشناسان؛ یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم.» فکر میکنم تا اینجا کار توانسته باشیم اهمیت این نکته آخر را بیان کنیم، اما باز هم به نظر، خواندن این برش کوتاه از حواشی دیدار امسال رهبری از نمایشگاه بین المللی کتاب به نقل از سایت ایشان خالی از لطف نیست: «آقای انصاری حفظ و نشر آثار امام جلوی غرفه شان آمد استقبال آقا. خوش و بش کنان وارد غرفه شدند. انصاری توضیح می داد و آقا کتاب می دیدند: عکس های ارزشمند را در این کتاب جمع کردیم... کتاب جدید دوره ی ۱۷ جلدی اسناد است که به ترتیب تاریخ اسناد، درآمده... بخش خاطرات مان فعال است و خاطرات شاگردان امام را جمع می کنیم... اسناد مربوط به شهرهای مختلف مرتبط با انقلاب را هم جمع کردیم... آقای روحانی هم جلد ۳ و ۲ کتابشان را نوشتند...»

آقا یک جمله گفتند و از غرفه درآمدند: کسانی که این کارها را برای شما انجام می دهند باید آدم های حسابی باشند، هم کار بلد باشند و هم دلشان با انقلاب باشد.»



یا کریم

روایتی نوادنی...

# زنه غلام

\* مشهد، سال ۱۳۴۳

کمی آن طرف تر از کوچه بازار سرشور، کوچه نسبتاً باریکی بود که آن روز پر از نور و هیاهو بود. زن‌ها داشتند مقدمات یک عروسی سنتی را آماده می‌کردند. حاجیه خانم میردامادی، همسر آیتا... سیدجواد خامنه‌ای، می‌خواست پسر دومش را داماد کند. زن غلام هم آمده بود کمک، همین طور که میوه‌ها را لب حوض می‌شست و در سیدی می‌ریخت، با لهجه شیرین ترتبی‌اش ریزریز حرف می‌زد و زن‌های دیگر را سرگرم می‌کرد. چنان خوش صحبت بود که مجال حرف زدن به کس دیگری نمی‌رسید. زن غلام از سر ذوق و علاقه‌اش آمده بود کمک، اما خدیجه خانم که از مشکلاتش خبر داشت، از همان صبح، مقداری پول کنار گذاشته بود که آن شب به او هدیه بدهد.

داماد که وارد خانه شد، زن غلام مدام از زن‌ها صلوات می‌گرفت و زیر لب ذکر می‌گفت، تا این جوان نورانی بلند بالا چشم نخورد. زن غلام، بزرگ شدن سیدعلی آقا را دیده بود و حالا این عروسی خیلی به او می‌چسبید.

\* زنه غلام و پسرش

کسی نمی‌دانست نامش کبری عصمتی است. همه به او زنه غلام می‌گفتند، یعنی مادر غلام. تمام زندگی و هویتش غلام بود. چند بچه به دنیا آورده بود، بعضی‌ها همان سر زار مرده بودند و بعضی هم بعد از چند ماه، با یکی دو سال. این پسر که سال ۱۳۲۲ به دنیا آمد، حلقه‌ای در گوشش انداخت و نامش را «غلام حیدر» گذاشت تا غلام حلقه به گوش مولا باشد و به کرم و لطف مولا، برای مادرش بماند. غلام ماند و بزرگ شد، با سختی هم بزرگ شد. از مرگ پدرش خاطره‌ای مبهم داشت و بعد از آن، فقط مادر بود که کار می‌کرد تا غلام حیدر را بزرگ کند.

سال چهل و دو سر باز شد. وقایع پانزده خرداد و بعد از آن که پیش آمد، دل زن غلام هزار راه رفت، اما این شروع نگرانی‌ها بود. مسیر زندگی، غلام رستمی جوان را وارد ارتش کرد و او نظامی شد تا هر روز در گوشه‌ای از کشور باشد و مادر تنها.

سال پنجاه و هفت با همسر و فرزندان، در پادگان سندیج زندگی می‌کردند. هنوز شیرینی پیروزی انقلاب بر ذائقه‌اش ننشسته بود که گروهک‌های ضد انقلاب به پادگان حمله کردند و آنجا محاصره شد. چند خانه سازمانی ارتش را با خمپاره ویران کردند و بسیاری از نیروها با خانواده‌هایشان شهید شدند. تمام راه‌های ارتباطی قطع شده بود، طوری که غذا و آب نیروهای داخل پادگان را با هلی کوپتر می‌آوردند و شهدا و مجروحین را می‌بردند!

این روزها زن غلام، بیشتر وقت‌ها در حرم امام رضا بود، مشغول دعا و گریه، برای سلامتی تنها فرزندش، تا اینکه با سفر آیتا... طالقانی به کردستان، محاصره پادگان، موقتاً شکسته شد و غلام رستمی سی و پنج ساله توانست به مشهد

برگردد. مادر دور پسرش می‌گشت و برایش اسفند دود می‌کرد و ذکر می‌گفت.

غلام خان‌های خرید تا مادر از آوارگی و اجاره نشینی نجات پیدا کند. خان‌های در بلوار ابوذر محله احمدآباد مشهد.

چند ماهی بیشتر مشهد نبودند که اعزام شد به تربت جام و چند ماهی از آنجا بود که جنگ شروع شد و زن غلام پسرش را از زیر

قرآن رد کرد تا به جبهه برود. هر روز در کوچه و خیابان‌های اطراف خانه، حجله‌ای برپا می‌شد و عکس شهید جوانی بر آن، زن غلام هم برای این جوان‌ها گریه می‌کرد، هم از تصور روزی که غلام شهید شود. اما انتهای این گریه‌ها همیشه خودش گریز می‌زد به کربلا و برای سیدالشهدا می‌گریست که بابی انت و امی و نفسی و مالی و ولدی ...

زن غلام اگر سرش می‌رفت، جلسه روضه اش عقب نمی‌افتاد. آن وقت‌ها هم که آه در بساط نداشت، از درآمد کارگری در خانه‌های مردم، پولی را کنار می‌گذاشت برای روضه. آقای رفیعی روضه خوان ثابت منزل زن غلام بود، از جوانی تا آن موقع که در مشهد

و کل ایران معروف شد و در حرم امام رضا دعا و قرآن می‌خواند. گاهی در خانه جای سوزن انداختن نبود و گاهی فقط خود زن غلام بود و روضه خوان.

سال شصت و چهار، غلام رستمی، در یکی از عملیات‌های محدود ارتش در غرب کشور، حضور داشت، بعد از علمیات، روز بیست و چهارم آبان، با چند سرباز، در یک خودرو به سمت سردشت در حرکت بودند که ماشین روی مین می‌رود و منفجر می‌شود.

حالا سخت‌ترین کار، رساندن خبر شهادت غلام به مادرش بود. همه فرزندان غلام و دامادهایش و عروس‌هایشان قصه را می‌دانستند، اما زن غلام نمی‌دانست. یکی، دو روز طول کشید تا کم کم به مادر گفتند که غلام حلقه به گوش حضرت حیدر هم نماند و رفت. و باز او تنها ماند.

\* شب جمعه، هفتم فروردین ماه ۷۶

محبوبه خانم، دختر غلام و شوهرش که هر دو پزشک هستند، آمده‌اند به مادر بزرگ سر بزنند. مادر بزرگ در زیرزمین همان خانه زندگی می‌کند و بعد از اینکه زمین خورده و لگنش شکسته، دیگر اصلاً بیرون نمی‌رود. تنها است، مگر در زمان روضه‌ها، یا وقت‌هایی که نوه‌ها به او سر می‌زنند. خانم دکتر و شوهرش که می‌روند، صدای زنگ در بلند می‌شود. زن غلام فکر می‌کند حتماً همان‌ها هستند و چیزی جا گذاشته‌اند. خودش که نمی‌تواند همین چهار تا پله را هم بالا برود. یکی از همسایه‌ها در را باز می‌کند. زن غلام از پایین می‌بیند که نوه اش نیست، دو، سه نفر آمده‌اند و سراغ او را می‌گیرند. دوازده سال ساخت، از شهادت غلامش می‌گذرد و دیگر حواس درست و حسابی ندارد، در طول این سال‌ها هم میهمان غریبه ای نداشته، مگر روزهای روضه که زنانه بود، یا مراسم سالگرد غلام که هر سال باشکوه برگزار می‌شد و جمعیت سه طبقه خانه را پر می‌کردند.

\* دیدار آیت الله خامنه‌ای از زن غلام

این سه نفر می‌آیند داخل خانه و شروع می‌کنند به صحبت با زن غلام، درباره شهید. زن غلام با چادر گلی سفید، آرام روی تخت نشسته و از پشت عینک ته استکانی‌اش آنها را نگاه می‌کند. به او می‌گویند: مادر جان! مهمان دارید ان شاءالله.



گوش مادر سنگین است. مرد سرش را نزدیک تر می‌برد و این بار بلندتر جمله‌اش را تکرار می‌کند. مادر جواب می‌دهد: مهمان؟ کی هست؟ لهجه مادر خیلی غلیظ است و مرد به زحمت منظورش را می‌فهمد و با صدای بلند به او می‌گوید:

- مادر جان! آقای خامنه‌ای دارند می‌آیند منزلتان. - کی؟ - رهبر انقلاب، آیت الله خامنه‌ای. - ها-ها! می‌شناسمشان، من از بچگی می‌شناسمشان. کجا می‌خواهند بروند؟ - می‌خواهند بیایند اینجا. خانه شما. زن غلام یک دفعه مثل برق زده‌ها بلند می‌شود. کسی که او را در این حال می‌بیند، باورش نمی‌شود که تا چند ثانیه قبل، آرام روی تختش نشسته

بود. و کل ایران معروف شد و در حرم امام رضا دعا و قرآن می‌خواند. گاهی در خانه جای سوزن انداختن نبود و گاهی فقط خود زن غلام بود و روضه خوان.



فلزی است و کفش فرش‌های کهنه. با یک آشپزخانه بسیار کوچک و دستشویی و حمام. رنگ دیوارها کدر شده و وسایل همه قدیمی هستند.

زن غلام از این طرف این اتاق بیست و چند متری به آن طرف می‌رود و با خودش حرف می‌زند که چه کار کند. هر چه هم به او می‌گویند که آرام باشد و لازم نیست کاری بکند، آقا چند دقیقه می‌نشیند و زود می‌روند و... اصلاً نمی‌شنود و ریزریز با خودش حرف می‌زند و با سختی و دست به کمر راه می‌رود. بالاخره آقا می‌رسند و از پله‌ها پایین می‌آیند، سرشان را خم می‌کنند و از در کوتاه خانه وارد می‌شوند.

زن غلام بهت زده نگاه می‌کند. تصویری غریب در ذهنش شکل می‌گیرد، از سی و سه سال قبل و داماد خوش قد و بالایی که او برایش اسفند دود می‌کرد.

آقا زودتر سلام می‌کنند. زن غلام جلو می‌آید، دست‌هایش را بالا می‌برد و شروع می‌کند به حرف زدن با آقا:

- سلام، به جدت من از بچگی می‌شناسمت. خانه شما می‌آدم، پیش مادرت... بعد یک دفعه بی‌هوا حرفش را قطع می‌کند، نگاهی به سر و

وضع خانه‌اش می‌اندازد، کمی کنار می‌رود و می‌گوید: بنشینیم؟



آقا با لبخند جواب می دهند که: آن بالا بنشینیم یا پایین؟ و به تخت اشاره می کنند.  
 ننه غلام می گوید: نخیر آنجا بنشینیم؟  
 - ها! ها!

آقا روی تخت می نشینند و ننه غلام هم کمی آن طرف تر، هنوز ننشسته، شروع می کند به صحبت کردن با لهجه غلیظ تربتی.

حضرت آقا که متوجه شرایط این مادر پیر شده اند می گویند: خب خب. حالا بنشین ننه غلام ببینیم خب ننه، عکس غلام کدام است؟

- جان؟ عکس غلام این است، این و به عکس روی دیوار اشاره می کند.



یکی از همراهانی که مقابل تخت، روی زمین نشسته اند، قاب عکس را از روی دیوار برمی دارد و به دست حضرت آقا می دهد.  
 آقا همین طور که عکس را می گیرند، می گویند: عکس غلام

همین است

- ها، بله غلام است.

- شما خانه شیخ الاسلام و حجت این ها می آمدید؟

- ها، بله، خانه شما هم می آمدیم. مادرت را می شناسم، خواهرت را می شناسم.

اینها دو نفر از خانواده های معروف محله قدیمی منزل حضرت آقا بودند که ننه غلام گاهی پیش آنها کار می کرد. آقا یکی، دو کلام دیگر در مورد قدیمی های آن محله صحبت می کنند و ننه غلام به ازای هر کلمه، داستانی تعریف می کند که خیلی مشخص نیست. از اینکه آن نفر چه شد؟ عروس رفت یا عروس گرفت؟ بچه هایش کجا هستند؟ و

آقا در بین صحبت های ننه غلام که دارد مرتب از کسانی که بودند و به رحمت خدا رفتند، صحبت می کند، می گویند:

- خدایا مرز دشان، آنها که رفتند ننه غلام، از خودمان بگو. غلام چند تا بچه دارد؟

- از خودمان. ها، غلام شش تا بچه دارد.

و شروع می کند از کار و زندگی یکی یکی بچه ها صحبت کردن که چند تا تهرانند، یکی از دخترها دکتر است. یکی از پسرها سرباز است... وقتی در مورد یکی از بچه ها، اسم مکانی که کار می کند را یادش می رود، آقا می فرماید: حالا هر چی! و مادر خوشحال ادامه می دهد. از تصادفش می گوید و شکستن پایش که یکی، دو تا از همین نوه ها کمکش می کنند تا خوب شود.

روی دیوار روبه رو عکس چند نفر دیگر هم هست که ظاهراً همه مرحوم شده اند. آقا در مورد هر کدام از عکس ها از ننه غلام سؤال می کنند و او داستان هایی شروع می کند که پایان شان یکسان است؛ که بله، او هم رفت و تک و تنها ماندم.

یکی از آنها نوه برادرش است که چند روز بعد از عقدش به جبهه می رود، در عملیات خیبر - که ننه غلام به آن جنگ خیبر می گوید! - شهید شده و جسدش در آب های هور مفقود شده. دیگری بچه خواهرش است که سکنه کرده و دیگری که تصادف کرده. و آخر این قصه ها است که با غصه می گوید: او هم که از دست ما رفت. دیگر هیچ کس را ندارم.

آقا حرفش را قطع می کنند:

- خدا را داری ننه غلام!

- ها! من که خدا را دارم. اما خب چه کنم. تا سر کوچه نمی توانم راه بروم. شب ها تو این خانه دلم می گیرد. بیا یک کاری کن این انتقالی بگیرد، سربازی اش بیاید مشهد، به من برسد.

- ننه غلام اهل کجایی شما؟

- جان؟ من اهل تربت حیدریه ام.

- خود تربت؟

- زاور، زاور، چهل ساله که مشهد هستیم. اشاره به عکس غلام می کند و می گوید: از عمر همین بچه، دو سال گذشته بود که آمدیم. چهل و دو سالش بود که شهید شد.

بعد از شهادت غلام هم کسی نیامده بگوید حالت چطور است؟

- هیچ کس نیامد احوالت را بپرسد؟

- نه به جدت. نه به خدا.

- حالا که ما آمدیم.

- ها! خدا رحمت کند کربلایی آقا را.

منظورش پدر حضرت آقا، مرحوم حاج سید جواد خامنه ای است.

- کربلایی آقا یا حاج آقا؟!

- حاج آقا؟ نه، پدر شما کربلایی آقا بود. شما حاج آقا بید.

آقا لبخندی می زنند و می گویند:

بسم الله الرحمن الرحيم  
 حضرت آقا محمد تقی  
 آثار غرور عید رستی  
 ۷۵/۱/۷



- نه، آقا هم که مکه رفته بودند.

- راستی؟ ما که می‌گفتیم کربلایی آقا. خدا رحمتش کند.

- این همه پول خرج کردند مکه رفتند، آخرش هم ننه غلام می‌گوید کربلایی آقا.

همه می‌خندند، حتی خود ننه غلام.

ننه غلام دوباره می‌رود به بیست و پنج سال پیش و محله سرشور و خانه پدری آقا و شروع می‌کند به گفتن. در این بین می‌گوید:

- حسین آقا شما بودی که من می‌آدمم خانه شما. داداش‌های دیگر هم بودند.

- ولی من اسمم حسین آقا نیست ها!

- او! چرا، چرا حاج آقا. اسم شما حاج آقا حسینیه. توی آن کوچه بودید، من آدمم خانه‌تان...

آقا با لهجه شیرین مشهدی ادامه می‌دهند تا ننه غلام راحت تر متوجه شود.

من را که می‌شناسی اما اسمم را نمی‌دانی. اسم من حسین آقا نیست. اسم من علی آقا است.

ننه غلام گیج شده است. کمی فکر می‌کند و از پشت عینک ته استکانی‌اش آقا را دوباره نگاه می‌کند.

- علی آقا، محمدآقا، حسین؟ می‌خواهد پسران خانه همسایه قدیمی‌اش را بشمرد، اما شک می‌کند به اسم‌ها. آقا به کمکش می‌آید؟

- اون محمدآقا بود و من علی آقا هستم. یکی هم هادی آقا است، یکی هم حسن آقا

ننه غلام این دفعه می‌خواهد خواهرهای آقا را بشمرد که باز اسم‌ها را اشتباه می‌گوید. آقا باز اصلاح می‌کنند. ننه غلام می‌گوید:

- او. به خدا اسم‌ها را نمی‌دانم چرا این جوری می‌گویم. این همسایه می‌آید، اسمش را یادم نمی‌آید. نمی‌دانم چه بگویم؟

- قاطی کردی ننه غلام!

- پیر شدم، به خدا، به جدت پیر شدم، نمی‌فهمم.

و دوباره خودش همراه بقیه می‌خندد و شروع می‌کند از خاطرات خانه شیخ الاسلام گفتن! دو جمله‌ای صحبت نکرده،

می‌بیند که از میهمانان پذیرایی نکرده است. پایین تخت و جلوی پایش، یک بشقاب ملامین سفید است که داخلش چند تا کلوچه خانگی گذاشته، آن را به آقا تعارف می‌کند. آقا با علاقه برمی‌دارند و میل می‌کنند.

بعد می‌گذارد تا بقیه همراهان آقا هم بردارند. کسی بر نمی‌دارد. ننه غلام با همان لهجه تند می‌گوید: چرا نمی‌خورید؟ اینها کلوچه خانگیه که بچه‌ها برابم آورده‌اند.

من که پولم نمی‌رسد شیرینی بخرم. «بُخرید»

آقا با همان لهجه می‌گویند: بُخرید عمو بُخرید

باز هم لب‌ها خندان می‌شود و یکی از همراهان ظرف را می‌چرخاند تا همه از این کلوچه‌ها بخورند. ننه غلام از ته دل خوشحال است که امشب آقا مهمانش است و در خانه او می‌خورد و می‌گوید و می‌خندند.

ننه غلام می‌گوید: یک شب که شما مشهد بودی، خواب دیدم که آمدی خانه ما.

از جلوی بازار آمدی.

- حالا خوابی یا بیدار؟

- نه، الان بیدارم.

- حتما!

- بله. آن دفعه تو خواب دیده بودم که شما از جلوی بازار آمدی خانه ما.

- الان یقین داری که بیدار هستی؟

- ها، ها، بله یقین دارم به خدا.

اما شک می‌کند.

- راستی بیدارم؟

- خب حالا من یک چیزی بهت میدم، اگر فردا صبح بود، بدان که بیدار بودی اگه نبود بدان که خواب بودی.

- باشه، باشه.

- بیا

آقا هدیه ای به دست ننه غلام می‌دهند.

- دست شما درد نکند، عیدی می‌دهید؟

- هان. این عیدی شماست. اگه این فردا صبح بود. بدان که بیدار بودی. اگه نبود بدان که خواب بودی.

- دست شما درد نکند.

- یک قرآن هم بهت می‌دهم.

- یا صاحب قرآن

اما قرآن را باز می‌کنند تا در صفحه اول یادداشتی بنویسند.

وقتی می‌خواهند اسم شهید را بنویسند، نامش را بلند بر زبان می‌آورند.

غلام حیدر رستمی

- خدا رحمتش کند. خدا را شکر.

این خدا را شکر ننه غلام، در این شرایط خیلی معنار دارد. معنایی که باعث شده حضرت آقا این قدر به خانواده‌های شهدا اهمیت بدهند.

آقا قرآن را به دست ننه غلام می‌دهند و بلند می‌شوند.

ننه غلام که نگران سربازی نوه‌اش است، سؤال می‌کند:

- کاغذ نمی‌خواهد بدهی برای سربازی این بچه؟

- نه کاغذ نمی‌خواهد، گفتم یادداشت کردند. ان شاء... که موفق باشید خداحافظ مادر.

چند دقیقه رؤیایی بر ننه غلام گذشته. موقع رفتن آقا، باز شک می‌کند و می‌پرسد؟

- از گفته شما ما بیداریم؟

- ان شاء... بیداری.

فردا صبح ننه غلام دید که هدیه آقا و قرآن هست.

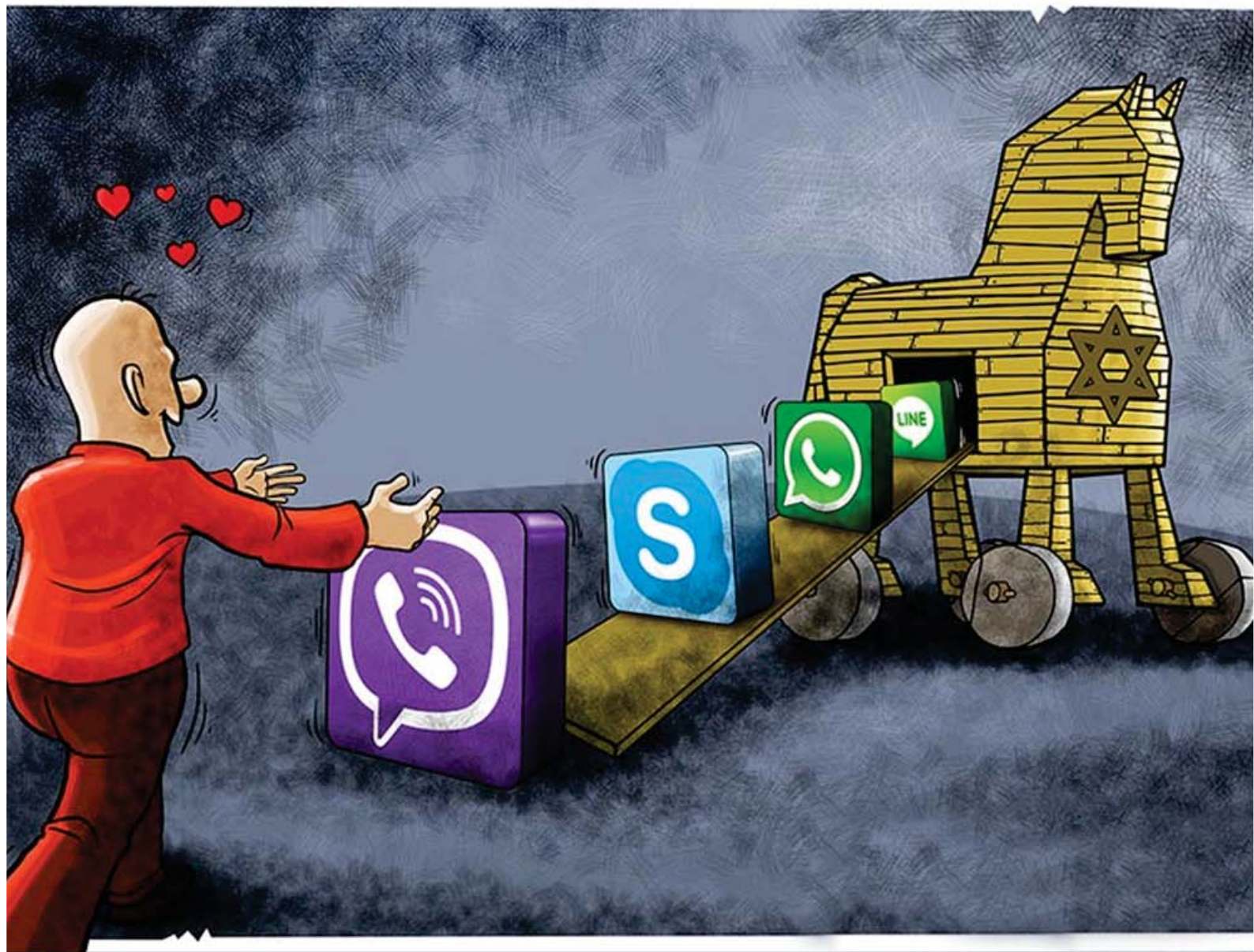
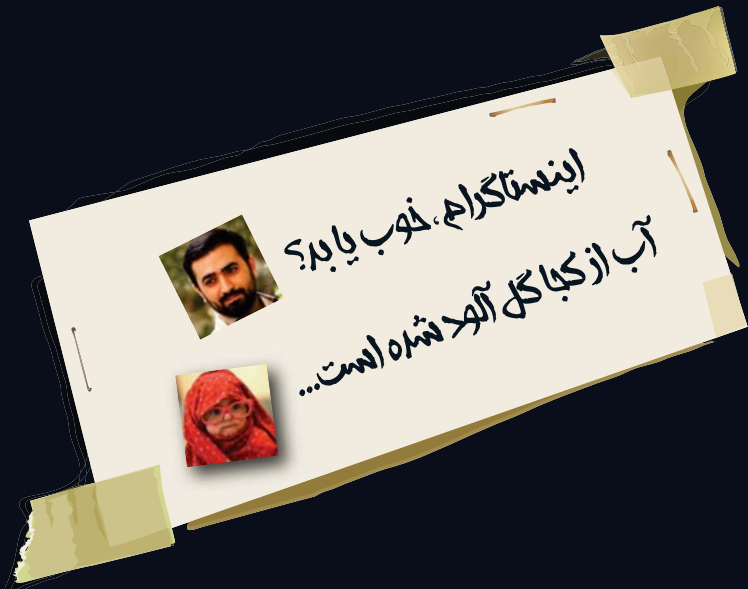
ننه غلام تا زنده بود داستان آمدن رهبر انقلاب به خانه‌اش را برای همه تعریف می‌کرد. با تمام جزئیات. تمام محل و دوستان و آشنایان این ماجرا را می‌دانستند و نگاهشان به این خانه عوض شده بود. روضه‌های ننه غلام هم بیشتر رونق گرفت. تنهایی مادر سه سال بعد از این دیدار تمام شد و رفت کنار غلام حیدر.

\* این دیدار در هفتم فروردین ۱۳۷۶ در مشهد مقدس انجام شده است/ نقل از کتاب میزبانی از بهشت مؤسسه جهادی صهبا

بیتلی

موضوع

سیدان، جوانان فدائیکاری بودند که برای دفاع از کور و ملت، برابر ستم‌گران بر این آب و خاک، جان خود را کفایت گرفته و بانام و یاد خود ایستادند. نبر عدم‌نترس، ملت ما در برهه جوانان سرزمین سیدانند. از غمگین‌ترین آن‌ها یک‌بارگی بود که بسهم و استعدادهای آرزوی ملت ایران محمد کرد و اولاد حق بزرگ آنان و کرم یاد و نام آنان نشانی معناری به روزگار و ولادت بسهم خنجر آنان





راهپ که هست...  
[ جنگی که بود ]



دکتر وحید یامین پور

## پدیدارشناسی اینستاگرام اینستاگرام، خوب یا بد؟

چندی پیش نگاتیو کالای گران و خاص بود که نه ارزان بدست می آمد و نه ارزان مصرف می شد. محدودیت داشتن نگاتیو، عکاسی را به هنر تبدیل کرده بود. چشم عکاسان باید سوژه و قاب را با وسواس می جست و انتخاب می کرد. بنابراین هر چیزی شناس آنرا نمی یافت که به «عکس» تبدیل شود. بنابراین عکس امری همه جایی و همگانی نبود و کم و بیش به بخشی از حوزه ی فاخر مصرف فرهنگی مربوط می شد. حتی آنهنگام که بنا بود یادگارهایی از اشخاص بر روی دیوار یا طاقچه قرار بگیرد، آیینی از آماده سازی و ژست های تعریف شده طی می شد؛ چون احتمال تکرار و تعدد آن آسان نبود.

با دیجیتال شدن عکاسی، تولید و مصرف عکس آنچنان آسان و هرجایی شد که به بخشی از زندگی روزمره تبدیل شد. گوشی های تلفن همراه و نرم افزارهای موبایلی جزء جزء زندگی را قاب بندی می کنند و به اشتراک می گذارند. به نوعی عکس به زبان بی زبان گفتگو و تعاملات میان فردی بدل شده و جای متن و مفهوم را گرفته است. زندگی انباشته از عکس و تصویر چگونه باید ادراک شود؟ در این میان «اینستاگرام» با جذابیت رو به تزايد خود، تصویری جدید از دنیایی است که زندگی به روایت عکس را در خود جای داده است. اما رمز و راز این جاذبه چیست:

### عکس سلفی، فردگرایی سوپزکتیویستی؛

تفاوت رمان جدید با قصه های گلستان سعدی یا کلیله و دمنه چیست؟ ایران علیرغم اینکه سرزمین ادبیات و قلم بوده است اما هیچگاه اثری شبیه به «رمان» را در میراث ادبی خود ندارد. پرداختن به جزئیات احوال و اقوال و بازگویی اغراق آمیز ابعاد زندگی دنیوی در سنت ادبی و هنری ما امری نامطلوب بوده است. فرهنگ و ادبیات انسان مدار مدرن در گفتن و به تصویر کشیدن جزئیات نفسانی مبالغه می کند و این نشانی از «سوپزکتیویته» رخنه کرده در وجود انسان مدرن است. وقتی دوربین ها به سمت فاعل عکاسی برمی گردد و خود را سوژه می کند(سلفی) در واقع گویی حیث وجودی خویش را برتر از همه ی جهان پیرامون خود درک می کند. عکس سلفی، آوردن «خود» از حاشیه است به کانون توجه؛ هم توجه خود و هم دیگران. فرد منتشر در تاریخ امروز ما هر قدر بیشتر بی مایه می شود بیشتر «خود» را به رخ می کشد. یکی از تجلیات این فردگرایی سوپزکتیویستی در «خود نمایی اجتماعی» و «تن نمایی» است.

صفحه ی شخصی فرد منتشر در اینستاگرام در عین حال که پرده برداری تصویری از ابعاد متکثر و پاره پاره ی ذهن اوست، بیرون آوردن هرکس از بعد مخفی و باطنی وجودش به عالم تظاهر و ابراز

است. ممکن است در گرایش های مدرن مطالعات روانشناختی، این به اتفاق عنوان رهاشدن افراد از «درون گرایی» یا «خودسانسوری» اطلاق شود، و این هم دقیقاً مرحله ای از اخلاق فردگرایانه ی اومانیستی است.

### حجاب نمایشی و کشف حجاب تدریجی؛

در این میان حضور تصویری عقیفانه ی زنان و دختران در اینستاگرام مساله ی متناقض نمای دیگری است. آنها هم خود را می پوشانند و هم به رخ می کشند. نمایش شیوه ی پوشش نوعی ابزار ابراز هویت است. از طرفی باید پوشش و حیا و عفاف به عنوان یک هویت به چشم آید و چشم پرکن باشد و از طرفی باید مصداق عفاف و حجاب باشد و این همان پارادوکس تصویری شدن زنان محجبه است. وسوسه ی «خودنمایی» اینستاگرام ابتدا زنان مومن را در «لانگ شات» قرار می دهد و آرام آرام به چشم بیننده نزدیک می کند. خاصیت جلوه فروشی اینستاگرام بتدریج بر دختران غلبه می کند و کشف حجابی تدریجی رخ می دهد چراکه اساساً اینستاگرام دنیای جلوه فروشی و اشتراک گذاری همه ی ابعاد یک زندگی هرجایی و دم دستی است؛ قرار دادن همه ی پستو در ویتترین؛ حتی اگر شهروند این شهر رویایی بخواهد از معنوی ترین حالات خود تصویرسازی کند درواقع چه اتفاقی می افتد؟ به نمایش گذاشتن نفسانی احوالی که نمایشی نیست. چیزی مانند «تظاهر به اخلاص» یا «نمایش عفاف»!

### لذت ابراز عقیده در جنگ گفتمان ها؛

بسیاری از کاربران شبکه های اجتماعی شیفته ی امکان بلند بلند گفتن باورمندی های خود هستند. در دنیایی که وجه بارزش تکرر گفتمان هاست، اینستاگرام مانند این است که در میان همه همها و شلوغی های خیابان یک تابلو بلند کرده

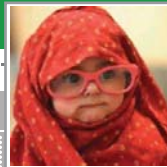
### پارادوکس آزادی و خشونت؛

حضور فالوورها به مثابه تماشاگرانی که برای یک سخنران کف می زنند، واجد وجه محدود کنندگی هم هست. هر ابراز عقیده ای با تأیید، رد یا «نهمیدن» مواجه می شود. در غالب اوقات احساس آزادی ناشی از بلند بلند گفتن باورمندی ها، با تلخی ناشی از «نهمیدن» یا طرد درهم می آمیزد. از آنجاکه اینستاگرام واجد وجه بصری بیشتری است، برای شخصیت های سمعی محدود کنندگی بیشتری دارد. آنها که پدنبال انتقال مفاهیم از طریق مفاهیم هستند، در اینستاگرام غالباً مغبون اند؛ اما حتی سرخوردگی ناشی از طرد یا نهمیدن، با امکان لذت بخش دیگری ترمیم می شود. اینستاگرام هم مانند اغلب شبکه های اجتماعی قدرت محوکنندگی و حیات بخشی را به شهروندان خود می دهد. اوج خشونت در این دنیا، با «بلاک کردن» به مثابه دستور معدوم کردن همراه است؛ مانند قیصر روم که انگشت شست خود را برای اعطای حیات یا گرفتن جان گلاادیاتورها حرکت می دهد. از طرفی آرام آرام احساس آزادی در بیان یله و بی حد و حصر باورمندی ها با وحشت ناشی از تفتیش عقاید شهروندان دیگر مواجه می شود. ذهن آزاد بتدریج می آموزد که برای کمتر طرد شدن و امکان کنترل واکنش ها به استانداردسازی و تراشیدن حرف ها دست بزند و اینچنین است که احساس رها بودن فرو می نشیند.

توجه داشته باشیم که پدیدارشناسی در اینجا به معنای توجه به اقتضائات پدیده ها و جنبه های قدرتمند درونی آنهاست و نه انکار تمامیت اراده و اختیار انسان؛ این تحذیر از آن باب بود که در ورطه ی دترمینیسم(جبرگرایی) تکنولوژی نفلطیم و تمام پدیده های اخلاقی، اجتماعی و روانشناختی را معلول یک امر تکنیکی ندانیم. ولی تاملات پدیدار شناسانه ساده لوحی ابزارانگارانه را هم نفی می کند. هستند بسیاری که تفاوتی در انواع رسانه ها و تکنولوژی های ارتباطی نمی بینند و تصور می کنند می توانند براحتی آنها را در اختیار بگیرند و به انقیاد خود درآورند و در امان بمانند. به طور مثال هستند کسانی که با مقاومت فرهنگی بخواهند بر اقتضائات سوپزکتیویستی و عریان کننده ی اینستاگرام غلبه کنند؛ و این خود جالب خواهد بود که منتظر نتیجه ی این تنازع باشیم. مهمترین نکته برای غلبه بر این اقتضائات، خودآگاهی به ماهیت و کارکرد این نرم افزار و تغییر شیوه ی بودن در آن فضا است.

به تعبیری هر کس شهر و ند مطیعی برای این عالم تکنیکی باشد به اقتضائات آن تن در داده؛ بنابراین شوریدن بر این اقتضائات، زمینه ی در امان ماندن و کمتر لطمه دیدن است.





زینب سادات حسینی

## شکردهای پردازش شایعه آب از کجا گل آلود شده است؟

با رصد اتفاقات و رویداد های مهم یک سال اخیر کشور و مطالعه علل، تحلیل ها و واکنش های مختلف درباره ی این وقایع، به نظر می رسد یافتن ریشه و سرخ وقوع این جریانات از متن حوادث اهمیت بیشتری داشته باشد؛ چراکه تا نیایم آب از کجا گل آلود شده است، نخواهیم توانست راه حلی مناسبی برای موضوع ارائه دهیم. در واقع ریشه یابی هر اتفاق و مسئله، میتواند در پیشگیری و کشف راه حل های مناسب برای بحران های آبی کمک بزرگی باشد. در این میان یکی از علل بروز حوادث بزرگ اجتماعی و فتنه انگیزی ها، شایعه است و شایعه سازی یکی از ابزارهای جنگ نرم رسانه ایست که میتوان با مدیریت به موقع آن از بروز بسیاری از وقایع و حوادث ناگوار جلوگیری کرد!

### شایعه و اهمیت آن بر افکار عمومی

شایعه یکی از مهمترین ابزارهای شکل گیری جنگ نرم رسانه ای در بین افکار عمومی است. جنگ های رسانه ای که از طریق شایعه حاصل میشود جزو جنگ های بین المللی اخیر است که در شرایط صلح و آرامش در داخل و خارج جامعه به صورت غیر رسمی ادامه می یابد و در داخل و خارج هر کشور، از سوی رسانه های آن جامعه که در اختیار احزاب و گروه های مختلف سیاسی حاکمیتی و غیره است، برای پیشبرد اهداف سیاسی آنها، توسعه و اشاعه می یابد.

جنگ رسانه ای از طریق یکی از کارکردهای خود به نام شایعه در ظاهر، میان رادیو ها، تلویزیون ها، تفسیرگران مطبوعاتی، خبرنگاران، خبرگزاری ها، شبکه های خبری، پایگاه های اینترنتی جریان دارد اما واقعیت آن است که در پشت این جدال مطبوعاتی، چیزی به نام «سیاست رسانه ای» به صورت مستقیم با بودجه های رسمی و غیر رسمی که مصوب مجالس ملی و سازمانهای اطلاعاتی امنیتی است، پشتیبانی و حمایت می شود، در واقع کارشناسان تبلیغاتی،

برنامه ریزان تبلیغاتی (بین المللی و ملی) کارگزاران رسانه ها و ... همگی از سربازان این جنگ رسانه ای هستند که از طریق یکی از کارکرد های چنین جنگی به نام شایعه و شایعه پراکنی به تنویر افکار عمومی می پردازند.

### نقش شایعه در صلح امام حسن (ع)

معاویه که احتمال می داد در مقابله با لشکر امام حسن (ع) ناتوان باشد، با حيله گری اقدام به انتشار شایعه بین لشکر امام (ع) کرد و به جاسوسان خود دستور داد تا خبر صلح معاویه با امام را در لشکر پخش کنند؛ شایعه ای که از بیخ و بن دروغ بود. لشکریان که شایعه را باور کرده بودند، به چند گروه تقسیم شدند، گروه اول، عوامی بودند که به طمع غنیمت با لشکر امام همراه شده بودند. اینان بلافاصله با شنیدن شایعه صلح امام حسن (ع) به سمت دارائی های لشکر حمله ور شده و هر چه را توانستند به غارت بردند، تا آنجا که با حمله به خیمه امام، عبا از دوششان برداشتند و در حالیکه ایشان مشغول نماز بودند. سجاده از زیر پایشان کشیدند. گروه دوم خواصی بودند که به طمع ریاست های بعلاز پیروزی، با امام همراه شدند. این گروه نیز به محض شنیدن شایعه صلح امام حسن (ع) و سپردن قدرت به معاویه از امام جدا شده و به معاویه پیوستند، تا شاید در دستگاه معاویه، سردوشی دریافت کرده و به پست و مقامی برسند. دسته سوم کسانی بودند که به خاطر جهل به مقام امام و ایمان نداشتن به حکمت و دانش ایشان، پس از شنیدن شایعه صلح، کاسه داغ تر از آش شدند

و تا مرز تکفیر حضرت پیش رفتند؛ هر جا با امام رویه رو می شدند، زبان به طعن ایشان گشوده و حتی ایشان را خوار کننده مومنان لقب دادند.

### رسانه ها با شایعه چه می کنند؟

رسانه ها باید تاثیر بگذارند این اصل اول و آخر موفقیت یک رسانه است. تولید خبر، داشتن نگاه متفاوت، ایجاد هیجان، گرفتن بازخوردها و ده ها تعبیر دیگر وجود دارد که رسانه ها به کار می بندند تا نشان دهند چقدر تاثیر گذارند. در این میان آنچه از نظر حقوقی و اخلاقی خیلی مهم است، اصالت خبر است که گاه فراموش می شود. به عبارتی تکنیک های تاثیر گذاری نمی توانند خود را مقید به واقعیت کنند. آن ها می خواهند مخاطب بیشتری را درگیر کنند. رسانه هایی که الزامات اخلاقی برای خود قائل نیستند، دست بازتری دارند و به راحتی می توانند در جذب مخاطب موفق تر عمل کنند. آنها شایعه را به

روش های مختلفی می پروراند تا قابل الحاق به ذهن باشد؛ شبکه های اپوزیسیون فارسی جزو این این گروه هستند. نگاهی به فعالیت شبکه فارسی زبان بیگانه که در مواجه با مسائل ایران فقط دنبال تفاوت رویکرد با نگاه رسمی کشور هستند و اصولا تاثیرگذاری خود را در گوشه رینگ می بینند و نه در وسط میدان، نشان می دهد که آن ها روی شگردی مانند «شایعه» حساب ویژه ای باز کردند. در اینجا چند شگرد مخصوص این رسانه ها (بی بی سی و صدای آمریکا) را بررسی می کنیم. شگردهایی که اساس خود را بر پردازش شایعه بنا کرده اند. به عبارتی می خواهیم بدانیم این شبکه ها شایعه ها را چگونه تغییر می دهند و سپس از آن استفاده میکنند.

### کمبود اطلاعات

بسیاری از خبرها هستند که به دلایل امنیتی یا به خاطر داشتن مخاطب خاص، از لحاظ حفاظت با درجه بندی رو به روست. خبرهای مربوط به جنگ ها، مذاکرات سیاسی و قراردادهای کلان اقتصادی معمولاً این درجه بندی را شامل می شوند. خبرهای رسمی که رسانه های داخلی درباره ی این موضوعات



مخبره میکنند، معمولاً کلی و مبهم است. اینجاست که فضای مناسبی برای رسانه های بیگانه که تعهد اخلاقی و قانونی در قبال خبر خود ندارند، ایجاد می شود. در این فضا شایعه بسیار به کار می آید. تولید شایعه های جزئی درباره کوچکترین مسائل باعث می شود آنها فضای روانی را در دست بگیرند. هر چه خبر جزئی تر باشد، با سرعت بیشتری پخش می شود و پیام را به نفع شبکه ها پیش می برد. به عنوان مثال پوشش خبری مذاکرات هسته ای همیشه با چالش شایعه روبه روست. رسانه های رسمی ما باید اخلاقی عمل کنند و طبق واقعیتی که به بیرون گفته می شود صحبت و تحلیل کنند. اما آنها ده ها بسته اطلاعاتی منتشر می کنند که صحت هیچ کدام معلوم نیست. انتشار شایعات جزئی از دیالوگ های آقای ظریف و کری و حتی طراحی اتاق هتل و شیوه استدلال طرفین باعث تاثیرگذاری می شود. مرور آرشيو خبرها نشان می دهد، در حوادث مربوط به جنگ تحمیلی و بمباران شهرها، همچنین مسائل مهمی مانند رحلت امام خمینی (ره) و جانشینی، و تأیید صلاحیت ها در انتخابات گذشته، همین شیوه به کار رفته است.

### خبر اول

آنچه که به عنوان "سرعت و خبر اول" در خبرگزاری های

دقیقا بر اساس همین تکنیک است؛ در اصطلاح، خبری که چون شبیه خبر نیست، خبرساز می شود. شایعاتی که روند استدلالی ضعیف دارند، در این قالب پیام را بهتر انتقال می دهند. تصاویر موبایلی که به شدت غیرحرفه ای گرفته شده اند، متن هایی که از نظر نگارشی مشکل دارند یا اطلاعاتی به صورت طنز و محاوره بیان می شوند، این روزها کاربردی هستند.

در پایان قابل ذکر است که، شایعه امری مهم است؛ حتی در تعریف این واژه، اختلاف وجود دارد اما آنچه باید مدنظر مخاطبان رسانه های حرفه ای باشد، این است که معمولا رسانه ها معنا را از اصل خبر جدا می کنند. اصل خبر فقط بهانه ای برای بیان برخی تحلیل هاست؛ بنابراین درستی خبر، اهمیت خود را از دست می دهد. ما در دنیای امروز با شایعات بسیاری رویه رو هستیم که هیچ گاه دنبال درستی یا نادرستی آن نخواهیم رفت. برخی کارشناسان معتقدند ابتدا ایده ای شکل می گیرد، بعد برای آن، خبری ساخته می شود. رسانه قوی با شنیدن حرف «ف» تا «فرحزاد» رفته و برگشته است.

اینجاست که می گویند خبرنگاری هنر است.

تیراندازی مداح معروف در کمترین جملات پوشش داده شده و در ادامه با حضور کارشناس درباره گروه های فشار، اقتدار گرائی و اتصال آن به بیت رهبری صحبت می شود.

### خبرهای بدون مخاطب

معمولا شایعه در خبرهایی که در حافظه کوتاه مدت مخاطب قرار می گیرد و با زندگی روزمره او ارتباطی ندارد، اهمیت ویژه ای دارد. این شیوه، شایعه ای تولید می کند که می داند به زودی فراموش می شود و بر این اساس، هدف خود را محقق می سازد. رسانه می داند که فردا مخاطب دنبال اصل خبر نخواهد بود مانند خبرهایی درباره جزئیات جنگ در سوریه یا عراق که در آن شایعات و خبرهای تایید نشده از درگیری در حاشیه یک شهر گزارش می شود. مطمئنا مخاطب نه آن منطقه را می شناسد و نه فردا اسم شهر را در یاد خواهد داشت. هدف تولید این خبر هم چیز دیگری است؛ اینکه ایران در مسائل سوریه دخالت می کند یا سپاه قدس و وزارت خارجه ایران به اختلافات قومی دامن می زنند.

### خبرهای غیر رسمی

استفاده از ادبیات غیر رسمی در تنظیم شایعه و حتی ارجاع به منابع خبر محلی، به تولید خبری می انجامد که ظاهرا هیچ کس آن را نمی پذیرد اما تاثیر گذاری فراوانی دارد. آنچه امروز با اسم ظهور شایعه در شبکه های اجتماعی بیان می شود،

دنیای مطرح می شود، یکی دیگر از عوامل مهم گسترش شایعه است. اولین نفری که خبر را تولید میکند، بیشترین تاثیرگذاری را دارد. در صورتی که این موفقیت حاصل شود، اطلاعات بعدی می تواند بر اساس شایعات باشد و در ذهن مخاطب به عنوان خبر درست جایگزین شود. رسانه های فارسی زبان بیگانه در حوزه خبرهای خارجی که به ایران مربوط می شود، از این شیوه بسیار بهره می برند. به عنوان مثال تجمعات حقوق بشری علیه ایران در هر نقطه ای از جهان، به سرعت پوشش داده می شود و چون این سوژه ها معمولا برای خبرگزاری های غیر فارسی زبان جالب نیست، هویت خبر از آن شبکه فارسی زبان می شود که می تواند مطابق میل خود، آن را پرورش دهد. خبرهای مربوط به منافقین در اروپا طبق این الگو پوشش داده می شود.

### تحلیل محتوا

یکی از شگردهای مهم شبکه های فارسی زبان بیگانه به ویژه بی بی سی فارسی، تحلیل محتواست. این شگرد تلاش دارد از اصل خبر جدا شود و پیام را در تحلیل انتقال دهد. در این رسانه ها بسیاری از خبرهایی که احتمال شایعه بودن آن ها زیاد بوده و ممکن است همه یا قسمتی از آن تکذیب شود، به صورت کوتاه بیان شده و در ادامه با حضور کارشناس، تحلیلی از جریان ارائه می شود. این شگرد کمک می کند تا در صورت تکذیب خبر، رسانه بتواند از فشار اخلاقی آن، خود را رها کند و در عین حال تاثیر هم بگذارد. به عنوان مثال خبر





کرامت

## سفن آذر...

بسم الله ...  
و الحمد لله.

صفحه بعدی، جلد نشریه است و این یعنی پایان سه نقطه در شماره اول، اما قبل از ورق زدن آخرین صفحه لازمه توضیح بدم که این نشریه ی برقی با همت تعداد اندکی از دوستان دانشجوی و فعال فرهنگی در شبکه ی اجتماعی فیض بوک تهیه شده و مسلماً خالی از ایراد نیست، چه از نظر محتوا و چه از نظر صفحه آرایی؛ اما برای شروع یه فعالیت مجازی گروهی نکات قابل تامل و خوبی هم داره!

حتماً یادتون هست اون زمانی که ایده ی نشریه با هدف حرکت به سمت تولید محتوا مطرح شد، خیلی ها اعلام علاقه کردند که ما هم هستیم اما زمانی که قرار به تهیه محتوا شد با وجود اینکه به صورت عمومی و خصوصی اعلام نیاز شد، تعداد اندکی پای کار اومدن! خیلی از دوستان مطالب خوبی هم فرستادند که بنا به دلایلی که بعضاً هم اعلام شد، نشد کار بشه!! به هر تقدیر و با همه ی مشکلات شماره اول نشریه سه نقطه آماده شد تا نمونه ی کوچکی از یک فعالیت گروهی در فضای مجازی باشه.

حتی المقدور سعی شده مطالب نشریه، تولید خود اعضا باشه، لکن در این بین مطالب خوب و قابل تاملی هم از منابع دیگه جمع آوری شده که نظر به ترسیم خط نشریه و نزدیک بودن به محتوای هیئت تحریریه لازم به بازنشر اونها بود...

و در آخر به نمایندگی از هیئت تحریریه ی سه نقطه، از تمامی دوستانی که در این مدت با نظرات و پیشنهادهاتشون، حامی و مشوق اعضای گروه بودند صمیمانه تشکر می کنم.

...





# راه روشن



پیشرفت واقعی جز با پیشرفت علم فراهم نخواهد شد  
 رهبر معظم انقلاب

دومین سالگرد شهادت مصطفی احمدی روشن

# book **فیز**

صدای دانشجو

دانشجو و مؤذن جامعه است اگر خواب بماند نماز امت قضامی شود  
«شهید آیت الله بهشتی»

[www.feizbook.ir](http://www.feizbook.ir)

